



مهر و ماه

ویرایش جدید

پنج گنج

ادبیات جامع

سال دوم، سوم و چهارم (پیش)

واژگان، املا و ترکیب‌های مکتوبی
مفاهیم و قرابت‌های معنایی
آرایه‌های ادبی و قالب‌های شعری
تاریخ ادبیات و درآمدها
زبان فارسی و نگارش



رضا اسماعیلی

پیشتر:

روان های روشن
و هم او که
روان های روشن را
در دیداری با اهل قلم
در کنار چشمه ی روشن
و در ترنم برگ های در آغوش باد
بر کاغذ زر بگذاشت؛

رستا دغلا محسنیه یوسفی

فهرست



گنج اول

واژگان، املا و ترکیب‌های کنایی

ردیف	عنوان	صفحه
درس‌نامه‌ی ۱	واژگان	۱۰
درس‌نامه‌ی ۲	املا	۵۰
درس‌نامه‌ی ۳	ترکیب‌های کنایی	۷۴
پرسش‌نامه‌ی ۱	واژگان	۸۳
پرسش‌نامه‌ی ۲	املا	۹۵
پرسش‌نامه‌ی ۳	ترکیب‌های کنایی	۱۱۱
پاسخ‌نامه‌ی ۱	واژگان	۱۱۴
پاسخ‌نامه‌ی ۲	املا	۱۱۷
پاسخ‌نامه‌ی ۳	ترکیب‌های کنایی	۱۲۰



گنج سوم

آرایه‌های ادبی و قالب‌های شعری

درس‌نامه‌ی ۱	قالب‌های شعری	۳۰۸
درس‌نامه‌ی ۲	آرایه‌های ادبی	۳۱۴
پرسش‌نامه‌ی ۱	قالب‌های شعری	۳۲۸
پرسش‌نامه‌ی ۲	آرایه‌های ادبی	۳۳۰
پاسخ‌نامه‌ی ۱	قالب‌های شعری	۳۵۹
پاسخ‌نامه‌ی ۲	آرایه‌های ادبی	۳۵۹



گنج چهارم

تاریخ ادبیات و درآمدها

درس‌نامه‌ی ۱	اعلام (چهره‌ها، آثار و ...)	۳۷۲
درس‌نامه‌ی ۲	درآمدها	۴۱۲
پرسش‌نامه‌ی ۱	اعلام (چهره‌ها، آثار و ...)	۴۲۳
پرسش‌نامه‌ی ۲	درآمدها	۴۳۶
پاسخ‌نامه‌ی ۱	اعلام (چهره‌ها، آثار و ...)	۴۴۲
پاسخ‌نامه‌ی ۲	درآمدها	۴۴۵



گنج دوم

مفاهیم و تناسب‌های معنایی

درس‌نامه‌ی ۱	تحمیدیه و مناجات	۱۲۲
درس‌نامه‌ی ۲	ادبیات حماسی	۱۳۱
درس‌نامه‌ی ۳	ادبیات غنایی و عرفانی	۱۳۷
درس‌نامه‌ی ۴	ادبیات تعلیمی	۱۶۰
درس‌نامه‌ی ۵	فرهنگ و هنر	۱۷۰
درس‌نامه‌ی ۶	ادبیات نمایشی و داستانی	۱۸۰
درس‌نامه‌ی ۷	سفرنامه، حسب حال و ...	۱۸۶
درس‌نامه‌ی ۸	ادبیات معاصر	۱۹۲
درس‌نامه‌ی ۹	ادبیات پایداری	۲۰۰
درس‌نامه‌ی ۱۰	ادبیات برون مرزی و ...	۲۰۴
پرسش‌نامه‌ی ۱	تحمیدیه و مناجات	۲۱۱
پرسش‌نامه‌ی ۲	ادبیات حماسی	۲۱۹
پرسش‌نامه‌ی ۳	ادبیات غنایی و عرفانی	۲۲۵
پرسش‌نامه‌ی ۴	ادبیات تعلیمی	۲۴۴
پرسش‌نامه‌ی ۵	فرهنگ و هنر	۲۵۴
پرسش‌نامه‌ی ۶	ادبیات نمایشی و داستانی	۲۶۳
پرسش‌نامه‌ی ۷	سفرنامه، حسب حال و ...	۲۶۷
پرسش‌نامه‌ی ۸	ادبیات معاصر	۲۷۳
پرسش‌نامه‌ی ۹	ادبیات پایداری	۲۷۷



گنج پنجم

زبان فارسی و نگارش

۴۴۸	واحدهای زبانی	۱ درس نامه‌ی ۱
۴۵۴	ساختمان واژه	۲ درس نامه‌ی ۲
۴۵۸	گروه فعلی	۳ درس نامه‌ی ۳
۴۶۲	مطابقت نهاد و فعل	۴ درس نامه‌ی ۴
۴۶۴	جمله و اجزای آن	۵ درس نامه‌ی ۵
۴۷۰	گروه اسمی	۶ درس نامه‌ی ۶
۴۷۴	نقش‌های دستوری	۷ درس نامه‌ی ۷
۴۷۷	قواعد ترکیب	۸ درس نامه‌ی ۸
۴۸۰	نظام معنایی زبان	۹ درس نامه‌ی ۹
۴۸۲	نقش‌های زبان	۱۰ درس نامه‌ی ۱۰
۴۸۳	نگارش تشریحی	۱۱ درس نامه‌ی ۱۱
۴۸۴	زندگی‌نامه‌نویسی	۱۲ درس نامه‌ی ۱۲
۴۸۵	بازگردانی	۱۳ درس نامه‌ی ۱۳
۴۸۶	آشنایی با نوشته‌های ادبی	۱۴ درس نامه‌ی ۱۴
۴۸۷	طنزپردازی	۱۵ درس نامه‌ی ۱۵
۴۸۹	املاي همزه در فارسی	۱۶ درس نامه‌ی ۱۶
۴۹۰	نامطابق‌های املايی	۱۷ درس نامه‌ی ۱۷
۴۹۱	کلمات دخیل در املا	۱۸ درس نامه‌ی ۱۸
۴۹۳	ویرایش	۱۹ درس نامه‌ی ۱۹
۴۹۷	مرجع‌شناسی و اسناد	۲۰ درس نامه‌ی ۲۰

۵۰۰	واحدهای زبانی	۱ پرسش نامه‌ی ۱
۵۰۸	ساختمان واژه	۲ پرسش نامه‌ی ۲
۵۱۸	گروه فعلی	۳ پرسش نامه‌ی ۳
۵۲۱	مطابقت نهاد و فعل	۴ پرسش نامه‌ی ۴
۵۲۳	جمله و اجزای آن	۵ پرسش نامه‌ی ۵
۵۴۵	گروه اسمی	۶ پرسش نامه‌ی ۶
۵۵۰	نقش‌های دستوری	۷ پرسش نامه‌ی ۷
۵۵۴	قواعد ترکیب	۸ پرسش نامه‌ی ۸
۵۵۶	نظام معنایی زبان	۹ پرسش نامه‌ی ۹
۵۵۷	نقش‌های زبان	۱۰ پرسش نامه‌ی ۱۰
۵۵۸	نگارش تشریحی	۱۱ پرسش نامه‌ی ۱۱
۵۵۹	زندگی‌نامه‌نویسی	۱۲ پرسش نامه‌ی ۱۲
۵۶۰	بازگردانی	۱۳ پرسش نامه‌ی ۱۳
۵۶۱	آشنایی با نوشته‌های ادبی	۱۴ پرسش نامه‌ی ۱۴
۵۶۲	طنزپردازی	۱۵ پرسش نامه‌ی ۱۵
۵۶۳	املاي همزه در فارسی	۱۶ پرسش نامه‌ی ۱۶

۵۶۴	نامطابق‌های املايی	۱۷ پرسش نامه‌ی ۱۷
۵۶۵	کلمات دخیل در املا	۱۸ پرسش نامه‌ی ۱۸
۵۶۷	ویرایش	۱۹ پرسش نامه‌ی ۱۹
۵۷۲	مرجع‌شناسی و اسناد	۲۰ پرسش نامه‌ی ۲۰
۵۷۳	واحدهای زبانی	۱ پاسخ نامه‌ی ۱
۵۸۰	ساختمان واژه	۲ پاسخ نامه‌ی ۲
۵۸۳	گروه فعلی	۳ پاسخ نامه‌ی ۳
۵۸۴	مطابقت نهاد و فعل	۴ پاسخ نامه‌ی ۴
۵۸۵	جمله و اجزای آن	۵ پاسخ نامه‌ی ۵
۵۸۹	گروه اسمی	۶ پاسخ نامه‌ی ۶
۵۹۱	نقش‌های دستوری	۷ پاسخ نامه‌ی ۷
۵۹۲	قواعد ترکیب	۸ پاسخ نامه‌ی ۸
۵۹۳	نظام معنایی زبان	۹ پاسخ نامه‌ی ۹
۵۹۴	نقش‌های زبان	۱۰ پاسخ نامه‌ی ۱۰
۵۹۴	نگارش تشریحی	۱۱ پاسخ نامه‌ی ۱۱
۵۹۴	زندگی‌نامه‌نویسی	۱۲ پاسخ نامه‌ی ۱۲
۵۹۴	بازگردانی	۱۳ پاسخ نامه‌ی ۱۳
۵۹۵	آشنایی با نوشته‌های ادبی	۱۴ پاسخ نامه‌ی ۱۴
۵۹۵	طنزپردازی	۱۵ پاسخ نامه‌ی ۱۵
۵۹۵	املاي همزه در فارسی	۱۶ پاسخ نامه‌ی ۱۶
۵۹۵	نامطابق‌های املايی	۱۷ پاسخ نامه‌ی ۱۷
۵۹۶	کلمات دخیل در املا	۱۸ پاسخ نامه‌ی ۱۸
۵۹۶	ویرایش	۱۹ پاسخ نامه‌ی ۱۹
۵۹۸	مرجع‌شناسی و اسناد	۲۰ پاسخ نامه‌ی ۲۰



آزمون‌های جامع

۵۹۹	جامع تألیفی	۱ آزمون ۱
۶۰۱	سراسری خارج از کشور ۹۰	۲ آزمون ۲
۶۰۴	سراسری ۹۱ علوم ریاضی	۳ آزمون ۳
۶۰۶	سراسری ۹۱ علوم تجربی	۴ آزمون ۴
۶۰۹	سراسری ۹۱ علوم انسانی	۵ آزمون ۵
۶۱۱	سراسری ۹۱ هنر	۶ آزمون ۶
۶۱۴	سراسری ۹۱ زبان‌های خارجی	۷ آزمون ۷
۶۱۷	پاسخ نامه‌ی تشریحی	

مقدمه

ای نورسنگ در عبور به
نشسته در رویای شگفتی
برخیزیم و به خود آیم
به ملام آفتاب کردان
بر ساقی باور بایستیم

و با نگاه عاشقانه به خورشید
شکوفای تویم
و آن گاه در امتداد نسیم صبح
در نسیم گل یونهای بهاری
جار تویم

زبان شیرین فارسی، در رهگذر تاریخ، بستر انتقال دانش و فرهنگ و هنر به سرتاسر گیتی بوده است؛ به گونه‌ای که گستره‌ی فرهنگی آن، بخش‌های وسیعی از دنیای قدیم از آسیای میانه تا آسیای صغیر و از بین‌النهرین تا شبه قاره را در بر می‌گرفته و قرن‌های متمادی به عنوان زبان رسمی و فرهنگی و بین‌المللی آن سرزمین‌ها به کار می‌رفته است.

این زبان سترگ و فاخر، تهمتن‌گونه از خوان‌های گونه‌گونی که اقوام بیگانه فرا راه او گسترانیده‌اند، همیشه سربلند و پیروز بیرون آمده و پیوستگی تاریخی خود را حفظ نموده است. این زبان گران‌سنگ برخلاف بسیاری از زبان‌ها - که در برابر زبان‌های اقوام مهاجم، موجودیت و هویت خود را از دست داده‌اند - نه تنها موجودیت و هویت خود را حفظ کرده است، بلکه مغرورانه به خود می‌بالد و جاودان بر اسب زرافشان خود می‌چمد.

وانگهی این سخنی گزاف نیست که آلفونس دوده، نویسنده‌ی فرانسوی می‌گوید: «آن‌گاه که ملّتی مغلوب و مقهور بیگانه گردد، تا زمانی که زبان خویش را حفظ می‌کند، گویی کلید زبانش را در دست دارد.» حقیقت امر همین است، زبان، کلید پیروزی و نشانه‌ی استقلال یک ملّت است. مردمی که از زبانی پرمایه و توان‌مند برخوردارند، بدون شک از اندیشه‌ی بارور و غنای فرهنگی افزون‌تری هم بهره‌مندند.

زبان آیینی‌ی تمام‌نمای فرهنگ و هنر و ادب یک ملّت است؛ بنابراین هر جا و هرگاه از حفظ و تقویت و گسترش فرهنگ و ادب یک ملّت سخن به میان می‌آید، طبیعتاً در کنار آن بحث حفظ و تقویت و گسترش زبان نیز به عنوان یک عامل اساسی و تأثیرگذار باید مورد توجه واقع شود. از این رو بر ما بایسته و شایسته است که ادبیات این سرزمین و آیینی‌ی تمام‌نمای آن، زبان فارسی را نه برای کنکور، بلکه عاشقانه بخوانیم و بیاموزیم و از آن لذّت ببریم و هرگز به خود اجازه ندهیم که تکواژ بازی‌ها و آرایه‌سازی‌های کنکوری، شیرینی زبانی را که روزگاری طوطیانِ خطّه‌ی هند و بنگاله را شکرشکن می‌کرد، از ما بگیرد؛ و گرنه «من و ساقی به هم سازیم و بنیادش براندازیم».

حکایت پنج:

کتابی که پیش روی شماست - همان‌گونه که از نامش هویداست - پنج گنج (بخش) دارد و هر پنج مبحث اصلی زبان و ادبیات فارسی کنکور را در بر می‌گیرد. به جرأت می‌توان گفت، پنج‌گنج، کامل‌ترین و جامع‌ترین کتابی است که تاکنون در زمینه‌ی زبان و ادبیات فارسی ویژه‌ی کنکور تألیف شده است و هدف از تألیف آن صمیمی‌تر کردن دانش‌آموزان عزیز با زبان و ادب فارسی و پاسخ به این نیاز که همه‌ی مباحث مربوط به این درس را به طور کامل و یک‌جا و در یک کتاب، با شیوه‌ای نو بیاموزند و دیگر وقت خود را صرف خواندن مطالب پراکنده و بعضاً غیرضروری ننمایند.

پنج گنج کتاب به شرح زیر است:

گنج اول: این بخش، فهرست کاملی از واژه‌ها و گروه‌های املائی و ترکیب‌های کنایی را در قالب سه درس‌نامه در بر می‌گیرد. از ویژگی‌های مهم و بارز آن، این است که در درس‌نامه‌ی ۱ جهت تثبیت واژه‌ها و معانی آن‌ها در ذهن، هر واژه را به صورت کاربردی و در قالب مثال‌ها و نمونه‌های منثور و منظوم و یا به شکل دسته‌بندی‌های واژگانی آموزش می‌دهد. از سوی دیگر در درس‌نامه‌ی ۲ برای تسهیل در یادگیری صورت املائی واژه‌ها، از گروه‌های املائی با ذکر معنی و یا یکی از روابط معنایی و خویشاوندی آن‌ها یعنی ترادف، تضاد، تناسب و هم‌خانودگی استفاده می‌کند. هم‌چنین در درس‌نامه‌ی ۳ فهرست کاملی از ترکیب‌های کنایی را -که مفاهیم آن‌ها ضروری است- ارائه می‌دهد. این ترکیب‌ها از دو جهت دارای اهمیت‌اند: یکی اینکه خود آن‌ها به طور جداگانه ارزش سؤالی دارند و دیگر اینکه به شما کمک می‌کنند تا بهتر مفاهیم بیت‌ها و عبارت‌ها را درک نمایید. در پایان این گنج، پرسش‌های تفکیک و طبقه‌بندی شده‌ی چهارگزینه‌ای متناسب با هر درس‌نامه همراه با پاسخ آن‌ها آمده است.

گنج دوم: این بخش شامل ده درس‌نامه است و از آنجا که در کنکور از اهمیت فوق‌العاده زیادی برخوردار است، جهت یادگیری و درک آسان‌تر مفاهیم بیت‌ها و عبارت‌ها، چیدمان درس‌نامه‌های این مجموعه بر مبنای شیوه‌ای تازه و ابتکاری و بر اساس ارتباط موضوعی و بر پایه‌ی انواع ادبی طراحي و تنظیم شده است. به عنوان مثال، مفاهیم مربوط به ادبیات غنایی و عرفانی (عاشقانه‌ها و عارفانه‌ها) از کتاب‌های ادبیات ۲، ۳ و ۴ یک‌جا و در یک درس‌نامه آمده است. به همین شکل مفاهیم تعلیمی و دیگر مفاهیم در درس‌نامه‌های جداگانه گنجانده شده است.

درس‌های هر درس‌نامه به ترتیب سال و مطابق با درس شماره‌های کتاب‌های درسی ادبیات آمده است. در هر درس، ابتدا بیت‌ها و عبارت‌های مهم که ارزش سؤالی دارند همراه با نکته‌ها، معانی، مفاهیم و بیت‌ها و عبارت‌هایی که با آن‌ها قرابت و تناسب معنایی دارند، می‌آید و سپس در پایان آن درس، یک و گاهی دو تست نمونه -که پاسخ آن‌ها در پاورقی آمده است- ارائه می‌شود. یقیناً پاسخ دادن به آن‌ها، در تثبیت معانی و مفاهیم در ذهن‌تان مؤثر خواهد بود.

در پایان این گنج، پرسش‌های چهارگزینه‌ای تفکیک و طبقه‌بندی شده آمده است که ترجیح داده می‌شود بعد از خواندن هر درس‌نامه، به پرسش‌نامه‌های مربوط به آن‌ها پاسخ دهید.

گنج سوم: این بخش شامل دو درس‌نامه‌ی قالب‌های شعری و آرایه‌های ادبی است. در درس‌نامه‌ی ۱، ابتدا با چند اصطلاح شعری آشنا می‌شوید و آن‌گاه قالب‌های شعری را بر مبنای توضیحات و همراه با شکل‌های هندسی می‌آموزید. در درس‌نامه‌ی ۲، که نسبت به درس‌نامه‌ی ۱، از اهمیت بیشتری برخوردار است، انواع آرایه‌های ادبی را همراه با توضیحات، مثال‌ها و نمونه‌ها فرا می‌گیرید و در پایان نمودار کلی آرایه‌های ادبی را مرور می‌نمایید.

در این گنج نیز در هر درس‌نامه، تست‌های نمونه و در پایان آن تست‌های تفکیک و طبقه‌بندی شده را همراه با پاسخ‌های آن‌ها می‌بینید که با تمرین آن‌ها، یقیناً تشخیص قالب‌های شعری و پیدا کردن آرایه‌های ادبی برای شما آسان خواهد شد.

گنج چهارم: این بخش به دو درس‌نامه اختصاص دارد؛ درس‌نامه‌ی ۱، شخصیت‌ها و آثار و درس‌نامه‌ی ۲ درآمدها را در بر می‌گیرد. از ویژگی‌های بارز آن، این است که شخصیت‌ها، آثار، درآمدها و دیگر مباحث مربوط به تاریخ ادبیات را به کمک تصاویر، نمودارها و دسته‌بندی‌های موضوعی آموزش می‌دهد که این شیوه منجر به تثبیت مطالب در ذهن شما خواهد شد. در پایان این گنج، جهت تمرین بیشتر، پرسش‌های چهارگزینه‌ای تفکیک و طبقه‌بندی شده همراه با پاسخ‌نامه، تدارک دیده شده است.

گنج پنجم: این بخش از کتاب شامل بیست درس‌نامه است و همه‌ی مباحث زبانی، دستوری، املائی، نگارشی و ویرایشی زبان فارسی ۳ را - به جز گروه‌های املائی که همراه با صورت کامل‌شده‌ی آن‌ها به گنج اول (واژگان و املا) انتقال یافته است- در بر می‌گیرد.

از ویژگی‌های قابل توجه این بخش، آن است که چینش و تقسیم‌بندی درس‌ها گاه بنا بر اهمیت و ضرورت و گاه بر اساس ارتباط موضوعی و یا نقش آن‌ها در تسهیل روند یادگیری پی‌ریزی شده است. در این بخش حتی از درس‌هایی که چندان سؤال خیز نبوده و یا اهمیت کم‌تری دارند نیز چشم‌پوشی نشده است. به طور کلی این بخش به شیوه‌ای نوشته شده است که با مطالعه و تمرین مباحث اصلی آن، قطعاً نگرانی شما در زمینه‌ی زبان فارسی برطرف خواهد شد.

بعد از هر مبحث، تست‌های نمونه، پیش‌بینی شده است و پایان‌بخش این گنج را پرسش‌های چهارگزینه‌ای تفکیک و طبقه‌بندی شده، همراه با پاسخ‌نامه‌ی تشریحی تشکیل می‌دهد که توصیه می‌شود بعد از خواندن هر درس‌نامه، پرسش‌نامه‌ی پایانی مربوط به آن را به دقت بررسی کنید.

القصه، تمام سعی و کوشش نگارنده بر این بوده است که در نگارخانه‌ی مهروماه‌نو، گنج‌نامه‌ای از مرواریدهای بهامند و تابناک زبان و ادبیات فارسی را به رشته‌ی زیورکشد تا راه‌جویان دانشگاه و شیفتگان این زبان و ادب فاخر را به کار آید و صمیمانه در دل مهرپور و آینه‌سان‌شان، رنگ رخسار خوش نماید؛
«تا که قبول افتد و چه در نظر آید.»

در پایان از دل و جان سپاس‌گزارم از:

- ستاره‌ام زهره و روشنای چشمانم سولماز و شهریار که در کنار رنج‌های پنج گنج، روزهای سختی را با من سپری نمودند.
- خانم ایرانمنش در زمینه‌ی تایپ و آقایان منصور نوری سرخانی، مهرداد باستانی و حامد اسماعیلی و خانم مهسا رشیددخت که در بازخوانی مطالب یاریگرم بودند.
- اصحاب مهربان انتشارات مهروماه‌نو به ویژه مدیر محترم آن، جناب آقای احمد اختیاری که با روی‌گشاده و شکیبایی تمام، زمینه‌ی تألیف و انتشار این مجموعه را فراهم نمودند.
- و دیگر عزیزان و بزرگوارانی که مرا در دستیابی به پنج گنج، یاری‌رسان و رهنمون شدند.

و اقا:

از تمامی صاحب‌نظران و همکاران ارجمند، دانش‌آموزان عزیز و خوانندگان گرامی این مجموعه، صمیمانه خواستارم، دریغ نفرموده، پنج گنج را به گوهر نقد و آرای خود زینت بخشند؛ بنابراین خواهشمند است، پیشنهادهای اصلاحی و آرای سازنده و راه‌گشای خود را به نشانی panjganj@yahoo.com ارسال نمایند.

وجودتان سبزینه و شادی‌هایتان دیرینه باد!

رضا اسماعیلی

کنج اول: واژگان و املا

بودجه‌بندی کنکوری



۵ سؤال (۲۰ درصد)

در این گنج:



۱ معانی واژه‌ها و اصطلاحات را در قالب نمونه‌های کاربردی و دسته‌بندی‌های واژگانی بیاموزید.

۲ به یادگیری یک معنی از معانی واژه‌ها بسنده نکنید؛ معانی دیگر از جمله معنی مجازی آن‌ها را نیز یاد بگیرید.

۳ تمرین مربوط به واژه‌های مهم را حتماً انجام دهید و هرازگاهی معانی آن‌ها را در ذهن خود مرور کنید.

۴ اصطلاحات تخصصی، به‌ویژه اصطلاحات عرفانی را مدّ نظر قرار دهید.

۵ گروه‌های املائی را با توجه به معنی و یا روابط معناییِ ترادف، تضاد و تناسب - که در مقابل آن‌ها آمده است - یاد بگیرید.

۶ املائی واژه‌های هم‌آوا از اهمیت زیادی برخوردارند، به صورتِ املائی و معانی متفاوت آن‌ها خوب دقّت کنید و نکته‌های املائی و واژه‌های دو املائی را به خاطر بسپارید.

۷ یادگیری مفاهیم اصطلاحی ترکیب‌های کنایی ضروری است؛ سعی کنید به جای حفظ کردن، آن مفاهیم را درک نمایید.

۸ بعد از خواندن هر درس‌نامه، حتماً پرسش‌های چهارگزینه‌ای مربوط به آن را تمرین کنید.

واژگان
واژه‌نامه
واژه‌های خاص

درس‌نامه‌ی ۱

املا
گروه‌های املائی
املائی واژه‌های هم‌آوا
نکته‌های املائی

درس‌نامه‌ی ۲

ترکیب‌های کنایی

درس‌نامه‌ی ۳

پرسش‌نامه

پاسخ‌نامه

ز دل مجموعه‌ای هر روز املا می‌توان کرد

از این یک قطره خون، صد نامه انشا می‌توان کرد

صائب تبریزی

واژگان

الف. واژنامه

آ

- آفتاب‌گردان: لبه‌ی آفتاب‌گیر کلاه [نمونه از کتاب زبان فارسی ۳]
← کلاه خدمت بدون آفتاب‌گردان به سر داشت
- آکروبات: کسی که ورزش‌های سنگین کند. ← ابزار علم کلام به این معنی (!) نوعی نطق آکروباتیک و نوعی ژیمناستیک کلامی و ... بوده است.
- آکروباسی: عملیات مشکل ورزشی، بندبازی ← خطبا با آکروباسی‌ها و حرکات خاص، مغزها را به اصطلاح «هیپنوتیزم» می‌کردند.
- آلاله: شقایق ← ماه آذارش، دشت‌ها را با آلاله و شقایق می‌آراید.
- آلام: [جمع آلَم]، دردها
← ادبیات غنایی آیینی‌ی آلام و رنج‌ها و لذات و ... است.
- آماج: هدف، نشانه ← از اندوه برون نیابید که آماج تیر بلايید.
- آماس: ورم، باد ← سراچه‌ی ذهنم آماس می‌کرد.
- آمال: [جمع اَمَل]، آرزوها ← آمال و آرزوهای آدمی بسیار است.
- آوردگاه: میدان جنگ، معرکه (آورد+گاه)
← نهاند آوردگاهی چنان که کم دیده باشد زمین و زمان
- آوند: معلق، آویزان
← چون گشت زمین ز جور گردون چونین خفه و خموش و آوند
- آهو: ① غزال، ② عیب و نقص ← آهو گشی آهوئی بزرگ است
- آیین: دین، مذهب، رسم
← مبدا چنین هرگز آیین من سزا نیست اینکار در دین من

الف

- اِبا کردن: خودداری و امتناع کردن ← وی اغلب از پذیرفتن این هدایا اِبا می‌کرد.
- ابدال: [جمع بَدَل، بَدَل و بَدیل]، نیک‌مردان، مردان خدا، اولیاءالله
← عجب بُنود که با ابدال خود را هم‌عنان بینی
- اَبَد: زمان بی‌پایان [مخالف ازل] ← شما چه می‌دانید که ما را با این مشتی خاک از ازل تا اَبَد چه کارها در پیش است؟
- ابدیت: جاودانگی (مجازاً: عالم معنا) ← هنگامی که جسم را کشتید، پس از آن ابدیت در کار است.
- اَبَد الدَّهر: برای همیشه، تا پایان روزگار ← این سخن تا ابدال‌الدَّهر در خاطره‌ها باقی خواهد ماند.
- اَبَرش: اسبی که بر اعضای آن نقطه‌ها باشد.
← که ناگه عمرو آن سپهر نبرد بر انگیخت اَبَرش، برافشانند گرد
- اِبلیس: شیطان، اهریمن
← بر اثر بوسه زدن اِبلیس بر دوش شَخاک، دو مار از دو کتف او می‌روید.
- اَبنا: [جمع اِبْن]، فرزندان ← قبا در پوشید و به صحبت اَبنای دنیا مشغول شد.

- آب: رونق، آبرو و عزّت
← اگر آب دارد تو را میزبان بر آن شهر خرم دو هفته بمان
- آب بردن: کنایه از آبروی کسی را بر باد دادن
← هر چند بردی آبم، روی از درت نتابم جور از حبیب خوش‌تر کز مدعی رعایت
- آب‌زن: حوض کوچک، حوضچه‌ای که از چینی یا آهن و مانند آن برای شست‌وشو سازند. ← ضحاک در آب‌زنی سر و تن خود را شست.
- آبدار: تازه و باطراوت
← همیشه سبز و نغز و آبدار است تو پنداری که هر روزش بهار است
- آبنوس: درختی که چوب سخت و سیاه رنگ دارد.
← زمین آهنین شد، سپهر آبنوس
- آتی: آینده ← در روزها و هفته‌های آتی راجع به آن بیشتر صحبت خواهم کرد.
- آثار: [جمع اثر] ① نوشته‌ها، کتاب‌ها ← آثار زیادی به نثر دارد. ② نشانه‌ها ← آثار شادی در چهره‌اش موج می‌زد.
- آجل: آینده ← راحت عاجل به تشویش محنت آجل، تیره کردن! خلاف رأی خردمندان است [عاجل: شتاب‌کننده، زمان حال]
- آحاد: [جمع اَحَد]، افراد ← به هر یک از آحاد و افراد جامعه توجه خاص داشت.
- آخته: بیرون کشیده شده، برهنه ← با شمشیر آخته کجا می‌ستیزید؟
- آذار: ماه اوّل بهار (از ماه‌های رومی)
← ماه آذارش، پُشته‌ها را / با شقایق‌ها و نرگس‌ها می‌آرایند.
- آرمان: امید و آرزو
← شاهنامه نمودار فرهنگ و اندیشه و آرمان‌های ملت ایران است.
- آرمیدن: استراحت کردن ← تا پادشاه ستمگر ساعتی چند بیارمدم.
- آرنج: آرنج ← از قضا خورد دم در به زمین و اندکی رنجه شد او را آرنج
- آرز: حرص و طمع / آزمند: حریص
← پنهم بخش تا موجودی آرمند و خویشتن دوست نیاشم.
- آزرگار: زمانی دراز، به طور مداوم، تمام و کمال
← این بدبخت‌ها، سال آزرگار، یک بار برایشان چنین پای می‌افتد.
- آژنگ: چین و شکنی که به واسطه‌ی خشم، بر چهره و آبرو و پیشانی می‌افتد. ← هر کجا بیندم از دور کند چهره پر چین و جبین پر آژنگ
- آسیب: تماس (در معنی مجازی)
← جامه‌ی خود را از آسیب سگ صیانت واجب بیند.
- آغوز: شیر مادر، در چند روز اوّل پس از زایمان، ماک
← سعدی برای من به منزله‌ی شیر آغوز بود برای طفل.
- آعاجی: نگهبان، پرده‌دار ← من نامه را به آعاجی خادم می‌دادم.

- **اِرْعَنْد:** خشمگین و قهرآلود [مجازاً دلیر و شجاع]
- ← بگریا چو ازدهای گرزه بخروش چو شرزه شیر ارغند
- **اَرغنون:** نوعی ساز بادی ← نام کتابی از اخوان ثالث
- **اَرکان:** [جمع رکن]، پایه‌ها، (در اینجا به اعضای بدن، یا عناصر چهار گانه (آب، باد، خاک و آتش) است. ← ز یزدان دان نه از ارکان
- **اِزار:** شلوار، لُنگ ← هر یک اِزار و لُنگی به میان بسته بودند.
- از جای شدن: عصبانی و خشمگین شدن [= از کوره در رفتن]
- ← بوسهل بر خشم خود طاقت نداشت: نیک از جای بشد.
- **اَزَل:** زمان بی‌آغاز [مخالف ابد] ← شما چه می‌دانید که ما را با این مثنوی خاک از ازل تا ابد چه کارها در پیش است.
- **اژدها پیکر:** در شکل و هیئت اژدها، دارای نقش اژدها، تنومند و ترسناک ← تو شاهی و گر اژدها پیکری باید بدین داستان داوری
- **اَساطیر:** [جمع اسطوره] افسانه‌ها و داستان‌های خدایان و پهلوانان ملل قدیم ← در داستان‌ها و اساطیر ملل آمده است.
- **استبعاد:** دور شمردن، بعید دانستن تن ← به این «واو» واو استبعاد می‌گویند: پدر و بدقولی؟! / (چه استبعادی دارد: دور و بعید نیست)
- **استجاره:** پناه خواستن ← با استجاره در درگاه حق تضرع می‌کرد.
- **استخلاص:** رهایی جُستن، رهایی‌دن، رهایی دادن ← چنان باید که همگان استخلاص یاران را مهم‌تر از تخلص خود شناسند.
- **استدعا:** تقاضا، تمنا ← استاد استدعای دست‌بوسی دارند.
- **استرحام:** رحم خواستن ← بر حریف مغلوب که استرحام می‌کرد، رحم نیاورد.
- **استسقا:** تشنگی سیراب نشدنی، عطش زیاد [نوعی بیماری]
- ← بیابان بود و تابستان و آب سرد و استسقا
- **استشاره:** مشورت کردن، خواستن ← پگاه، به امید استشاره بر اسب نشست.
- **استشهادنامه:** گواهی‌نامه، طلب شهود برای گواهی، محضر
- ← کاوه، استشهادنامه‌ی ضحاک را پاره کرد.
- **استعفا:** درخواست کناره‌گیری از کار ← رئیس با استعفای او موافقت کرد.
- **استماع:** گوش دادن، شنیدن
- ← به نظر می‌رسید که تمام سنگ‌ها حالت استماع دارند و گوش می‌کنند.
- **استنشاق:** چیزی را بو کردن، بویدن
- ← بویی متفاوت از بوهای دیگر استنشاق می‌کرد.
- **استیجار:** اجاره کردن ← دوست من در منزل استیجاری زندگی می‌کند.
- **استیصال:** از ریشه برکنیدن، ناچاری، درماندگی
- ← گاه عقل از شدت استیصال، از دست می‌رود.
- **استیفا:** گرفتن تمام و کمال مال از کسی
- ← وظیفه‌ی ایشان، استیفای حق مظلومان است.
- **اسلوب:** روش، شیوه و سبک
- ← از ویژگی‌های اسلوب هندی، خیال‌پردازی است.
- **اسلمیمی:** [امال اسلامی]، از طرح‌های هنری مرکب از پیچ و خم‌های متعدد
- ← خط‌ها و اسلمیمی‌ها که در هم می‌پیچند.
- **اشاعه:** گسترش و رواج دادن، پراکندن
- ← وظیفه‌ی انبیای الهی، اشاعه‌ی عدل و داد بوده است.

- **ایهام:** پوشیدگی، پیچیدگی
- ← این نقش‌ها پر از کنایه و ایهام و اشاره و راز و رمزند.
- **اثاث:** اسباب و وسایل خانه و زندگی
- ← خانه و اثاث به گرو همه به سمساری رفته بود.
- **اَثَل:** درخت گز ← از چوب اَثَل، کمان ساخت.
- **اَثنا:** میانه، هنگام ← در این اَثنا وقت به آخر آمد.
- **اِجابت:** پذیرفتن، قبول کردن، برآوردن
- ← دست اِجابت به امید اِجابت به درگاه حق بردارد.
- **اِجرا:** راندن، جاری کردن، روان ساختن، جیره مقرر کردن برای کسی
- ← اِجرای آن را به تأخیر نمی‌انداخت.
- **اِجمال:** مختصر و خلاصه ← به اِجمال درباره‌ی زندگی او سخن گفته است.
- **اِحتراز:** دوری، کناره‌گیری، پرهیز ← باید از مصاحب ناجنس، اِحتراز کرد.
- **اِحرار:** [جمع حُر]، آزادگان
- ← دست ارادت به ناصر الدین عبیدالله، معروف به خواجه‌ی احرار زد.
- **اَحسن:** نیکوتر ← اَحسن و نیکوتر آن است که به قول خود وفا کند.
- **اَحسنت:** آفرین بر تو
- ← قضا گفت گیر و قدر گفت ده فلک گفت اِحسنت و مه گفت زه
- **اِحصا:** برشمردن ← از طریق اِحصا و آمار به بیان آن پرداخت. (اِحصاء العلوم)
- **اَحلام:** [جمع حُلُم]، خواب‌ها ← اَحلام شیرین، فراموش نشدنی است.
- **اَحُول:** دو بین ← از میان همه، شیطان احوال افتاد.
- **اَخر:** سعد: ستیاری مشتری که «سعد اکبر» است.
- ← با شیر سپهر بسته پیمان با اختر سعد کرده پیوند
- **اختلاف:** رفت و آمد ← اختلاف صیادان در آنجا متواتر
- **اخذ:** گرفتن، اقتباس
- ← به وسیله‌ی همین کتب چاپی، شیوه‌ی او را اخذ کرده بود.
- **اخگر:** پاره‌ی آتش، جرقه، درخشنده
- ← پر و بالش به‌سان اخگر پاره‌های زرین برق می‌زد.
- **اُخوت:** برادری ← با او پیمان اُخوت و برادری بسته بود.
- **اِدبار:** [مخالف اقبال]، بدبختی، پشت کردن
- ← چه باید نازش و نالش بر اقبالی و اِدباری
- که تا بر هم زنی دیده، نه این بینی، نه آن بینی؟
- **ادعیّه:** [جمع دعا]، دعاها
- ← ادعیّه‌ی دینی معمولاً با حمد و ستایش الهی آغاز می‌گردد. [ادعیه = اذکار = اوراد]
- **اَذکار:** [جمع ذکر]، ذکرها، وردها
- ← هنوز صدای اَذکار و اوراد آن‌ها به گوش جان‌ها می‌رسد.
- **اَرَباب مودّت:** دوستان، دوست‌داران
- ← عقیدت ارباب مودّت در موالات تو صافی‌تر گردد.
- **اِرْتجالاً:** بدیهه‌گویی، بدون اندیشه‌ی قبلی سخن گفتن یا شعری را بی‌درنگ سرودن ← اِرْتجالاً اِشْناپی می‌ساخت و می‌خواند.
- **اُرسی:** نوعی ذَر قدیمی که عمودی باز و بسته می‌شود. [مجازاً اتاق]
- ← کلاس ما در اُرسی قشنگی جا داشت.



ب. واژه‌های خاص

معادل واژه‌ها

واژه	معادل امروزی	واژه	معادل امروزی
امنیه: (ژاندارمری) منطقه‌ی انتظامی امروزی	●	باجگاه: گمرک	●
نظمیه: (شهربانی) منطقه‌ی انتظامی امروزی	●	دستور: وزیر	●
داخله: وزارت کشور [وزیر داخله: وزیر کشور]	●	دُمده: از مُد افتاده	●
عدلیه: وزارت یا اداره‌ی دادگستری	●	دیوان: وزارت‌خانه، کاخ	●
مالیه: وزارت یا اداره‌ی دارایی	●	عامل: فرماندار	●
اداره‌ی انطباعات: اداره‌ی نگارش و چاپ	●	عرض: شکایت	●
دار الطباعه: چاپ‌خانه	●	عریضه: شکایت‌نامه	●
دار الملک: پایتخت	●	مواجب: حقوق	●
دار الضیف: مهمان‌سرا، مهمان‌خانه	●	قاپوچی: دربان	●
صنایع مستظرفه: هنرهای زیبا	●	یرغو (یارغو): دادگستری	●
تصدیق: گواهی‌نامه	●	یارغوچی: قاضی	●

حرف واژه‌ها

- با: در برابر، در مقابل ← برق یا شوقم شراری بیش نیست
- به‌جای:
 - جانشین، عوض ← حرامم باد اگر من جان به جای دوست بگزینم
 - در حق ← نیکی به جای یاران، فرصت شمار یارا
 - تا: [صوت]، زنه‌ار، مواظب باش ← پا بر سر سبزه تا به خواری ننهی
- را:
 - (رای تخصیص): برای ← منت خدای را عز و جل
 - (رای قسم): سوگند به ← دل می‌رود ز دستم صاحب‌دلان خدا را
 - (رای مفعولی): مفعول + را ← به علی شناختم من به خدا قسم خدا را
 - به ← که نگین پادشاهی دهد از کرم گدا را
 - (رای حرف اضافه): از ← علی ای همای رحمت تو چه آیتی خدا را
 - برای ← که ز کوی او غباری به من آر توتیا را
 - (رای فک اضافه) (به جای نقش‌نمای —) ← غم آمد جهان را از آن کار بهر [از آن کار غم بهر جهان آمد].
- کجا: که ← دلیری کجا نام او اشکبوس همی‌برخوشید بر سان کوس
- که:
 - از ← جوی مشک بهتر که یک توده گل
 - اگر ← عشق را خواهی که تا پایان بری
- گر: یا ← چه باید مرا جنگ زابلستان وگر جنگ ایران و کابلستان
- مگر:
 - امید است ← مگر از آتش دوزخ بودش روی رهایی
 - جز ← فراوان سخن باشد آگنده‌گوش نصیحت نگیرد مگر در خوش
 - حتماً، قطعاً، هر آینه ← چو خواهی که گویی نفس بر نفس نخواهی شنیدن مگر گفت کس

- و: با ← ترسیدم و پشت بر وطن کردم گفتم من و طالع نگون‌سارم
در حالی که ← تو مو بینی و مجنون پیچش مو تو ابرو، او اشارت‌های ابرو
مباینت و استبعاد ← پدر و بدقولی؟!]

مُعَرَّب واژه‌ها

[مُعَرَّب یعنی عربی شده و در اینجا منظور واژه‌هایی است که از زبان فارسی به زبان عربی رفته‌اند و مطابق قواعد آوایی آن زبان تغییراتی را پذیرفته‌اند.]

- | | |
|------------|---------|
| فارسی | عربی |
| آژی‌دهاک ← | ضخاک |
| روستا ← | روستاق |
| کنده ← | خندق |
| خوانگاه ← | خانقاه |
| فارسی | عربی |
| تالشان ← | طیلسان |
| شوشتر ← | تُسْتَر |
| گنج ← | کَنْز |
| فرسنگ ← | فرسخ |

مُمَال واژه‌ها

واژه‌های مُمال: آن دسته از واژه‌های عربی که در فارسی، مصوَّت بلند «ا» در آن‌ها به «ی» تبدیل شده است.

- اسلامی ← اسلامی ← چه می‌خواهند بگویند این بوته‌ها و خط‌ها و اسلامی‌ها که در هم می‌پیچند.
- سلاح ← سلیح ← کشانی بدو گفت با تو سلیح نینم همی جز فسوس و مزیح
- مزاح ← مزیح ← در زیر مهمیز کودکانی بچگان یتیم / و در بازار تنگ کوفه...?
- مهماز: مهمیز ← از هر دو مرغ، هلیمی نرم و چرب ساختم.

مَرکَب اِتباعی (اِتباع)

مَرکَب اِتباعی: ترکیب‌هایی که در آن‌ها لفظ دوم اغلب بی‌معنی است و برای تأکید لفظ اول می‌آید.

- | | |
|-------------|---------------------|
| آش و لاش ← | متلاشی |
| لات و لوت ← | فقیر و بی‌چیز |
| هرج و مرج ← | آشفته‌گی |
| پرت و پلا ← | بیهوده |
| هاج و واج ← | متحیر و سرگشته، گیج |
| چرت و پرت ← | بیهوده |

نَمَاز واژه‌ها

- دوگانه: نماز صبح ← [ای خواجه، این تاس را لحظه‌ای برگیر، تا دوگانه‌ای بگذارم].
- نماز پیشین: نماز ظهر ← [یونصر تا نزدیک نماز پیشین، از این مهمات فارغ شده بود].
- نماز پسین (دیگر): نماز عصر ← [چون نماز دیگر (پسین) شد، فَرّاشی که از آنِ عمرولیت بود، در لشکرگاه می‌گشت].
- نماز شام: نماز مغرب ← [من و یاران و مطربان، آنجا چیزی بخوردیم و نماز شام بارگشتیم].
- نماز خُفتن: نماز عشا ← [بوسهل نماز خُفتن نزدیک پدرم آمد و گفت نخواهم رفت تا آن‌گاه که خداوند بَخُشد].

اَسَب واژه‌ها

- اَبَرش: اَسبی که بر اعضا و پیکرش، نقطه‌ها باشد. (در اینجا، مقصود اسب عمرو است.) ← [که ناگه عمرو آن سپهر نبرد بر انگیخت اَبَرش، بر افشاند گرد]
- تازی: مجازاً اسب عربی (در اینجا منظور از تازی سیاه، اسب سیاوش است.) ← [یکی تازی‌ای بر نشسته سیاه همی خاک نعلش بر آمد به ماه]
- (اسب اسفندیار نیز سیاه بوده است) ← [بفرمود تا زین بر اسب سیاه نهادند و بردند نزدیک شاه]

۱. این نوع «واو» علاوه بر زبان فارسی (۲)، در زبان فارسی (۳) در مثال‌های مربوط به ویرایش زبانی آمده است.
تست نمونه: از کدام بیت «واو» استبعاد دریافت می‌شود؟ (سنجش ۹۱)

(۱) زاهد و عجب و نماز و من و مستی و نیاز تا تو را خود ز میان با که عنایت باشد
(۲) اگر آن مراد شبی در کنار ما باشد زهی سعادت و دولت که یار ما باشد
(۳) دلق و سجاده‌ی حافظ ببرد باده‌فروش که شرابش ز کف ساقی مهوش باشد
(۴) من و انکار شراب، این چه حکایت باشد غالباً این قَدرم عقل و کفایت باشد
پاسخ: گزینه‌ی «۴» [من و انکار شراب ← یعنی من شراب را انکار نمی‌کنم].

املا

الف) گروه‌های املائی (جامع)

گروه‌های املائی ادبیات فارسی ۲

درس اول

- مفتاح فتوح: (هم‌خانواده)؛ کلید گشایش‌ها
- صباح و صبح: (هم‌خانواده)؛ صبح و سرخوشی
- مرهم دل مجروح: التیام‌بخش دل زخمی
- عطا و بخشش: مترادف
- احد و صمد: یگانه و بی‌نیاز
- ذات و کُنه: مترادف
- نور و ضیا: مترادف
- ضیاع و مزرعه: مترادف؛ زمین زراعتی
- ماسوا و مخلوقات: مترادف
- مقبره الشعرا: آرامگاه شاعران
- سحاب رحمت: ابر بخشش
- ابوالعجایب: پدر شگفتی‌ها
- متحیر و سرگشته: مترادف
- شه ملک لا فتی: پادشاه سرزمین جوان‌مردی
- هله و زنه‌ار: مترادف؛ آگاه‌باش (صوت تنبیه)
- پیام صبا: پیام باد صبا
- توتیای چشم: سرمه‌ی چشم
- خدای قضاگران: خداوند تغییردهنده‌ی پیشامدهای ناگوار
- لسان الغیب: زبان غیب (لقب حافظ)
- آفت قضا: بدی پیشامد
- آرایه‌ی تلمیح: صنعت تلمیح

درس دوم

- ایللیاد و اودیسه‌ی هومر: دو کتاب از هومر
- حماسه‌ی مهابهارات: حماسه‌ی بزرگ هندی
- باذل مشهدی: سراینده‌ی حماسه‌ی حیدری
- رهام و اشکبوس کُشانی: نام دو پهلوان
- بَر سان کوس: مانند طبل جنگی
- سپهر آبنوس: آسمان سیاه‌رنگ
- بر آهیختن گرز: بالا بردن گرز
- ستوه و خستگی: مترادف
- توس و تهمتن: نام دو پهلوان
- کمان به‌زه: کمان آماده
- پُتک ترگ: چکش بر کلاه‌خود

درس سوم

- عمرو بن عبدود: نام سردار عرب
- رخصت و دستوری: مترادف؛ اجازه
- امتناع و سربچی: مترادف
- اسب اُبرش: اسبی که بر اعضای او نقطه‌ها باشد.
- هژبر زبان: شیر خشمگین
- سهم و ترس: مترادف
- عَلم کردن سپر: بالا بردن سپر
- شیر اله: شیر خدا
- دندان خاییدن: دندان جویدن
- آداب ضرب: شیوه‌ی جنگاوری
- هفتاد حرب: هفتاد آلت جنگی

درس چهارم

- غضنفر و شجاع: شیر و دلیر
- وصی نبی: جانشین پیامبر
- دریغ خصم: افسوس دشمن
- تپیدن و غلتیدن: لرزیدن و چرخیدن
- ژنده فیل: فیل بزرگ و خشمگین
- اخلاص عمل: پاکی عمل
- حماسه‌ی مصنوع: نوعی داستان حماسی
- منزّه از دغل: پاک بودن از نیرنگ
- غزا و پیکار: مترادف
- کاهلی و سستی: مترادف
- مأمور و مطیع: فرستاده و تابع امر
- صحنه‌ی تئاتر: صحنه‌ی نمایش
- قالب نمایش: به شکل نمایش
- نصب آگهی: اطلاعیه‌ی زدن به دیوار
- اصرار و التماس: پافشاری و خواهش
- متأثر و غمگین: مترادف
- مصمم و جدی: مترادف
- هاج و واج: سرگشته و حیران
- سراسیمه و شتابان: مترادف
- بی‌اعتنا و بی‌توجه: مترادف
- نصیب و بهره: مترادف
- حوض حیاط: حوض محوطه‌ی خانه
- سهم و شریک: مترادف
- مسئول برگزاری: مسئول اجرا
- ماشین قراضه: اتومبیل کهنه
- محو تماشا: غرق تماشا
- مات و مبهوت: حیرت‌زده و سرگشته
- صدای تپانچه: صدای کلت
- محوطه‌ی آرام: محیط ساکت
- ضعیف و بی‌رمق: لاغر و ناتوان
- شلیک تیر: تیر زدن
- سوق دادن و کشاندن: مترادف
- رقبای ورزشی: حریفان ورزشی
- زل زدن و خیره شدن: مترادف

• حرف‌های قَلْبَنه: حرف‌های درشت	• واترَقیدن و تَنْزُل کردن: مترادف	• حین و هنگام: مترادف
• تَنْبُوشه و لوله: مترادف	• تک و پوز: سر و دهان	• زَمْزَمه‌ی مَظْلُومانه: صدای ضعیف و اندوه‌بار
• بَلْعیدن لقمه: فرو دادن لقمه	• کَرِه‌تر و زشت‌تر: مترادف	• مَکث و درنگ: مترادف
• مَرَحبا و آفرین: مترادف	• خورد رفتن و ساییده شدن: مترادف	• رَقابت تَنگاتَنگ: رقابت نزدیک به هم
• حَضار مجلس: حاضران در جلسه	• شیء عَجاب: موجود عجیب	• پاهای تَاوُل‌زده: پاهای آسیب‌دیده
• مَحْظُوط و برخوردار: مترادف	• هراسان و ترسان: مترادف	• مَرکز ثقل: نقطه‌ی مرکز قوه‌ی جاذبه
• زواید متروک: امور زاید کنار گذاشته شده	• استشاره و مشورت: هم‌خانواده: رای‌زنی	• حمله و هجوم: مترادف
• انیس و مألوف: مترادف	• مُلتفت و متوجّه: مترادف	• حسرت‌بار و غم‌زده: همراه با افسوس و اندوه
• اثنا و حین: مترادف	• چند مَرده حلاج بودن: چقدر توانا بودن	• تَلالُ آب: درخشندگی آب
• تصدیق و تأیید: مترادف	• صدای قلیان: صدای قلیان کشیدن	• ساطع و درخشان: مترادف
• تَخَلّص و لقب شاعران: مترادف	• تسکین غَلبان درونی: تسکین جوشش درونی	• فقر و غنا: متضاد
• سرسرای عمارت: دالان ساختمان	• استیصال و بیچارگی: مترادف	• عمر و بن‌لیث: از امرای صقاری
• جَبهه‌ی شاعر: پیشانی شاعر	• بَچَهِ قَنداقی: بچّای که در قنداق بپیچند.	• مصاف و جنگ: مترادف
• کَباده‌ی شعر: ادّاعای شاعری	• پرت و پلا: بیپه‌وده‌گویی	• هزیمت و شکست: مترادف
• مَخْلَقات غذا: چاشنی‌های غذا	• بادی امر: آغاز کار	• یوزبانان سلطان: مأموران یوزهای شکاری
• یک رأس غاز فربه: یک عدد غاز چاق	• زوایا و خفایا: گوشه‌ها و جاهای پنهان	• قوت و غذا: مترادف
• شش‌دانگ حواس: کلّ حواس	• مَخِله‌ی شاعر: پندار و ذهن شاعر	• خوراک قلبه: خوراک گوشت
• مائده‌ی آسمانی: سفره‌ی بهشتی	• قدغن و ممنوع: مترادف	• آهنگ خاستن: صدا کردن
• هم‌قطار و همکار: مترادف	• وجنات و رخسارها: مترادف	• مطبخ و آشپزخانه: مترادف
• محظور و رودربایستی: مترادف	• باقلبا یا باقلوا: نوعی شیرینی	• اصْبَحْتُ امیراً: صبح امیر بودم
• ماسیدن توطئه: شکل گرفتن نقشه	• سوغات یزد: ارغمان یزد	• امْنِیَّت اسیراً: شب اسیر شدم
• شخص شخیص: شخص بزرگ	• کج و مَعُوج: مترادف	
• تظاهرات و ظاهر سازی: مترادف	• دل‌بستگی غیر مَترَقِبَه: علاقه‌ی غیر منتظره	درس پنجم
• خالی نبودن عریضه: کاری صورت دادن	• سپاس‌گزاری و تشکّر: مترادف	• نحوه و اسلوب: مترادف
• ساطور قصابی: کارد بزرگ قضایی	• استدعای عاجزانه: خواهش از روی درماندگی	• مسالک‌المحسنین: نام کتابی
• تعارف و اصرار: بفرمایید گفتن و پافشاری	• اِبا و اِمتناع: مترادف: خودداری کردن	• طنز آلود و هجو آمیز: آمیخته به تمسخر و سرزنش
• پرو و بی‌حیا: مترادف	• صیغه‌ی بَلَغَتْ: مرحله‌ی خوردن	• ترفیع رتبه: بالا رفتن درجه
• اصرار و انکار: متضادگونه	• اهتمام تام: سعی تمام	• به تازگی و اخیراً: مترادف
• عدم تجاوز: دست نزدن	• ازل و ابد: متضاد	• سماق مکیدن و منتظر: مترادف
• آلوی بَرغان: نوعی آلوی مشهور	• پوتین جیر بَرّاق: چکمه‌ی جیر درخشان	• سال آزرگار: تمام سال
• قحطی‌زدگان: افراد بسیار فقیر و بی‌چیز	• طاووس مست: طاووس زیبا و بانشاط	• لوازم عاریه: وسایل قرضی
• حلقوم و کُتل: حلق و پشته	• حَقّه و نقشه: مترادف	• خصایل نیک: خوی‌های پسندیده
• مَضْغ و بُلْع: جویدن و بلعیدن	• قالب بدن: به اندازه‌ی بدن	• فضیلت‌های اخلاقی: ارزش‌های اخلاقی
• هَضْم و تحلیل: عمل گوارش غذا	• درزّی ازل: خیاط ازل (خدا)	• نثر معاصر: نثر قرن حاضر
• بقولات و حبوبات: تره‌بار و حبوبات	• درزی و خیّاط: مترادف	• شکوم (شگون) و میمنت: مترادف
• غاز گلگون: غاز سرخ شده	• متانت و وقار: مترادف	• معهود و معمول: مترادف
• لخت لخت و تکه‌تکه: مترادف	• تذکار و یادآوری: مترادف	• اعلا و برتر: مترادف
• قطعۀ بعد اُخری: تکه‌ای بعد از تکه‌ی دیگر	• قصور و کوتاهی: مترادف	• جوان دیلاق: جوان دراز
• جماعت کرکس‌صفت: گروه گوشت‌خوار	• حَرّافِی و بذله: پرحرفی و شوخی	• لات و لوت: بی‌چیز
• منظره‌ی هولناک: منظره‌ی ترسناک	• بذله و لطیفه: مترادف	• مسرور و مشعوف: شادمان (مترادف)
• بحبوحه‌ی بخور بخور: در میانه‌ی خوردن غذا	• متکَلّم وحده: گوینده‌ی صرف	• صله‌ی ارحام: دیدار اقوام
• فنا و زوال: مترادف	• مجلس آرای بلا معارض: سخن‌ران بی‌رقیب	• لهندا و بنابر این: مترادف

۳. ترکیب‌های کنایی

تلفی



356. «زبان در کشیدن» کنایه از چیست؟
 (1) سکوت کردن (2) اعتراض کردن (3) ناسزا گفتن (4) سخن گفتن
357. معنی کنایی کدام گزینه با بقیه فرق دارد؟
 (1) دندان به دندان خابیدن (2) از جا در رفتن (3) دندان روی جگر گذاشتن (4) متغیر شدن
358. «عنان را گران کردن» یعنی
 (1) تاختن (2) راندن (3) ایستادن (4) خشم گرفتن
359. ترکیب کنایی «سر ز ملک جهان گران دیدن» معادل کدام گزینه است؟
 (1) از این جهان به جهان دیگر شدن (2) دامن از خاک بر چیدن (3) جهان بر کسی تنگ آمدن (4) جهان را به چشم حقارت دیدن
360. «کباد کشیدن» کنایه از چیست؟
 (1) ادعا نمودن (2) تکبر ورزیدن (3) قانع بودن (4) خودداری کردن
361. اصطلاح «بر چسب زدن» به کدام ترکیب کنایی نزدیک است؟
 (1) خط فرو کشیدن (2) خط و نشان کشیدن (3) خط دادن (4) خط زدن
362. «سراچه‌ی ذهن آماس کردن» یعنی
 (1) بیشتر شدن گنجایش ذهنی و فکری (2) کم‌تر شدن گنجایش ذهنی و فکری (3) فکر و ذهن دچار تشویش شدن (4) تمرکز خود را از دست دادن
363. عبارت «ماسیدن توطئه» برابر است با
 (1) خنثی شدن نقشه (2) شکل گرفتن نقشه (3) لو رفتن نقشه (4) زمان بردن نقشه
364. «دریادل بودن» کنایه از چیست؟
 (1) بخشنده بودن (2) جسور بودن (3) نگران بودن (4) بی‌ادعا بودن
365. اصطلاح کنایی «چند مرده حلاج بودن» یعنی
 (1) کنجکاو بودن (2) شجاع بودن (3) دارا بودن (4) توانا بودن
366. ترکیب کنایی «دامن از دست رفتن» در عبارت «بوی گلم چنان مست کرد که دامن از دستم برفت» به کدام گزینه نزدیک‌تر است؟
 (1) از خود به در شدن (2) سر در گریبان کشیدن (3) آرایش جان کردن (4) دیده بر هم زدن
367. کدام ترکیب کنایی با بقیه متفاوت است؟
 (1) سر از آسمان گذشتن (2) به عیوق بر شدن (3) زرشدن (4) عرش را سیر کردن
368. «در بوته‌ی سودا نهادن» کنایه از چیست؟
 (1) عاشق شدن (2) به شک انداختن (3) مقابله به مثل کردن (4) فایده بخشیدن
369. ترکیب کنایی «خشت زدن» در عبارت «به قول نظامی خشت می‌زد» به کدام گزینه نزدیک‌تر است؟
 (1) دُرُسفتن (2) گُل گفتن (3) ژاژ خابیدن (4) نوک چمن را چیدن
370. عبارت کنایی «هفت خط بودن» نشانه‌ی چیست؟
 (1) نهایت دوراندیشی (2) کمال خیراندیشی (3) نهایت نیرنگ‌بازی (4) کمال خسیسی
371. «وزن نهادن» در عبارت «سخن اهل زمانه را وزن نهادی» با کدام ترکیب مناسب است؟
 (1) از شمار عدد خارج بودن (2) به پولی نیرزیدن (3) دیده بر هم زدن (4) نقش بر آب نکردن
372. اصطلاح «خودرو و خودسر بودن» یعنی
 (1) متکی به خود بودن (2) گستاخ بودن (3) نامرتب بودن (4) نادان بودن
373. عبارت کنایی «سرکنگبین صغرا فزودن» به کدام گزینه نزدیک است؟
 (1) خود را به ناخوشی زدن (2) کمیت لنگ بودن (3) خاک بر سر ریختن (4) به جای ثواب کباب شدن



374. مفهوم کنای عبارت «پشت دستم را داغ کردم که تا من باشم دیگر پیرامون ترفیع رتبه نگردم» با کدام بیت تناسب معنایی ندارد؟
(سراسری انسانی 85)

- | | |
|--|---|
| (1) از بس که دست می‌گزم و آه می‌کشم | آتش زدم چو گل به تن لخت‌لخت خویش |
| (2) داغ عشق تو ز اندازه‌ی ما افزون است | دستی از دور بر آن آتش سوزان داریم |
| (3) پیش آن چشم سیه دل می‌گدازد پشت دست | گر چه خطاً بسیار از این کافر، مسلمان کرده است |
| (4) یابد چگونه راه در آن زلف، دست ما | جایی که شانه می‌گزد از دور پشت دست |

375. «خواستار چیزی بودن» مفهوم کنایی کدام عبارت است؟
(1) از چیزی در محظور گیر کردن (2) چیزی به صورت انداختن
(3) کبابه‌ی چیزی را کشیدن (4) در طریق سببیت گام برداشتن
(سراسری زبان 83)

376. در کدام گزینه کنایه به کار رفته است؟
(1) بزد تیر بر چشم اسفندیار
(2) تهمتن گز اندر کمان راند زود
(3) تو را گر همی یار باید بیار
(4) بفرمود تا زین بر اسب سیاه
(سراسری ریاضی 80)

377. «بای در دامن آوردن» کنایه از چیست؟
(1) پشیمان شدن (2) قدرت یافتن
(3) گوشه گرفتن (4) ناتوان شدن
(سراسری تجربی 75)

378. «خرد را مکن با دل اندر مفاک» کنایه از چیست؟
(1) برخلاف عقل و احساس عمل مکن.
(2) بی‌عقل و احساس مبارزه کن.
(3) عقل خود را به دست احساس مده.
(4) عقل و احساس را با خود به گور مبر.
(سراسری ریاضی 67)



379. در همه‌ی ابیات به جز بیت مفهوم کنایی وجود دارد.
(سنجش 90)

- | | |
|---------------------------------------|---------------------------------|
| (1) گر من آلوده‌دامنم چه عجب | همه عالم گواه عصمت اوست |
| (2) به کنجی درون رفت، بنشست مرد | جگر گرم و آه از تفر سینه سرد |
| (3) آمد کار من و رشته‌ی تسبیح یکی است | که ز صد رهگذرم سنگ به سر می‌آید |
| (4) خنک آن که آسایش مرد و زن | گزیند بر آسایش خویشتن |

380. معنای کنایی کدام عبارت درست بیان شده است؟
(1) تلکه کردن: با فریب پولی را به دست آوردن
(2) حساب کهنه پاک کردن: حساب‌های قبل را فراموش کردن
(3) رجز خواندن: دشنام دادن
(4) توطئه‌ی ما دارد می‌ماسد: طرح‌مان با شکست مواجه می‌شود.
(سنجش 89)

381. در عبارت «معلم ما میرزا عباس بود، شعر هم می‌گفت؛ اما به قول نظامی خشت می‌زد»، «خشت زدن» کنایه از چیست؟
(1) هتاک‌ی (2) چاپلوسی
(3) نامرغوبی (4) تهمت زدن
(سنجش 87)

382. کدام گزینه با مفهوم کنایی «پدرم از بام افتاده بود ولی دست از کمرش بر نمی‌داشت» متناسب است؟
(1) پدرم علیل و ناتوان بود و دائماً از درد کمر رنج می‌برد.
(2) با اینکه پدرم بیمار بود ولی از پذیرایی مهمان سر باز نمی‌زد.
(3) پدرم دریا دل بود و در لاتی کار شاهان را می‌کرد.
(4) با آنکه خانه و اثاث به گرو رفته بود، پدرم از ولخرجی دست بر نمی‌داشت.
(سنجش 84)

383. «دستار در گردن انداختن» در عبارت «دستار در گردن خویش انداخت و به نزد موسی آمد و گفت: هر چند نگاه کردم هیچ کس را بدتر از خود ندیدم» کنایه از چیست؟
(1) قیام به تهذیب نفس
(2) توفیق در انجام عمل خیر
(3) اعلام آمادگی برای انجام کاری
(4) اقرار به ناتوانی و پذیرفتن خطای احتمالی
(سنجش 83)

384. «دل پر از باد بودن» در مصراع «همه دل پر از باد و لب پر ز پند» کنایه از چیست؟
(1) اندوهی توأم با غرور (2) شادی همراه با غرور
(3) اندوهی توأم با ترس (4) شادی همراه با ترس
(سنجش 82)

385. در کدام گزینه کنایه به کار رفته است؟
(1) از جنگل صدای زنی که زجر می‌کشید می‌آمد.
(2) گلوله‌ای به بازوی راست گیلهمرد اصابت کرد.
(3) از ایوان که طارمی چوبی داشت، افق روشن پدیدار بود.
(4) پشت دستم را داغ کردم تا من باشم دیگر پیرامون ترفیع رتبه نگردم.
(سنجش 82)

386. مفهوم کنایی شعر زیر در کدام گزینه آمده است؟
«صبح دو مرغ را / بی‌صدا / صحن دو چشمان تو را ترک کرد»
(1) شهادت یک رزمنده (2) شهادت دو برادر رزمنده
(3) مرگ دو فرزند یک جانباز (4) نابینایی یک جانباز
(سنجش 81)

تحمیدیه و مناجات

- ✓ همه توحید تو گویم که به توحید سزایی
- ✓ دلبر که در کف او موم است سنگ خارا

❖ چشم ما را ضیای خود ده.

مفهوم ← نور و بصیرت طلبی
متناسب با

- ✓ چو افتادیم اینجا هم‌چو خاکت / مکن از ما دریغ آن نور پاکت
- ✓ الهی، دانایی ده که در راه نیفتیم، بینایی ده که در چاه نیفتیم.

❖ مگذار ما را به که و مه.

اشاره ← منظور از «که و مه»، همه چیز و همه کس جز خداست = ماسوی الله.
مفهوم ← طلب بی‌نیازی از خلق
متناسب با

- ✓ ذات تو غنی بوده و ما محتاجیم / محتاج به غیر خود مگردان ما را
- ✓ رتبا لا تکلنا الی غیرک طرفه عین ابدأ

❖ الهی عذر ما بپذیر، بر عیب‌های ما مگیر.

مفهوم ← بخشایش طلبی
متناسب با

- ✓ به بادافره این گناهیم مگیر / تویی آفریننده‌ی ماه و تیر

❖ بر کشته‌های ما، جز باران رحمت خود مبار.

مفهوم ← رحمت‌طلبی بر اعمال
متناسب با

- ✓ آبی به روزنامه‌ی اعمال ما فشان / باشد توان سترد حروف گناه از او

(سُتُرد: پاک کرد)

❖ تست نمونه

- مفهوم عبارت «مگذار ما را به که و مه»، به کدام گزینه نزدیک‌تر است؟
(الف) خدا را بر آن بنده بخشایش است / که خلق از وجودش در آسایش است
(ب) یارب در خلق تکیه‌گاهیم نکنی / محتاج گدا و پادشاهم نکنی
(ج) عزیزی و خواری تو بخشی و بس / عزیز تو خواری نبیند ز کس
(د) خدای راست مسلم بزرگواری و حلم / که جرم بیند و نان برقرار می‌دارد

همای رحمت

❖ دل، اگر خداشناسی، همه در رخ علی بین

به علی شناختم من به خدا قسم خدا را

مفهوم ← معرفت و خداشناسی (علی)
متناسب با

- ✓ مرا ز حسن تو صنع خدای ظاهر شد / تو را شناختم، آن گه خداشناس شدم
- ✓ حیدر طلب کن هم‌چو مردان / به راه او رسی اینجا به جانان

۱. پاسخ: گزینه‌ی «ب» [از خداوند می‌خواهد که او را نیازمند و وابسته‌ی خلق نکند].

ادیات دوم

درس ۱

الهی

❖ نام او راحت روح است.

اشاره ← مرجع ضمیر «او» معشوق ازلی (خدا) است.

مفهوم ← آرامش بخش بودن نام و یاد خدا

متناسب با

- ✓ ای یاد تو مونس روانم / جز نام تو نیست بر زبانی

❖ پیام او افتتاح فتوح است.

مفهوم ← کارساز و گشایش گر بودن پیام الهی (وحی / قرآن)

متناسب با

- ✓ ای کارگشای هر چه هستند / نام تو کلید هر چه بستند
- ✓ ذکر او مرهم دل مجروح است.
- ✓ به یزدان هر آن کس که شد ناسپاس / به دلش اندر آید ز هر سو هراس
- ✓ ألا بذکر الله تطمئن القلوب.
- ✓ یا من اسمہ ذواء و ذکره شفاء.

❖ ای کریمی که بخشنده‌ی عطایی و ای حکیمی که پوشنده‌ی خطایی.

مفهوم بخشندگی و عطا و عیب‌پوشی خداوند (کریم و ستار العیوب بودن)
متناسب با

- ✓ خداوند بخشنده‌ی دستگیر / کریم خطاب‌بخش پوزش‌پذیر
- ✓ کرم بین و لطف خداوند گار / گنه بنده کرده‌ست و او شرمسار
- ✓ خوان نعمت بی‌درغش همه جا کشیده.
- ✓ پرده‌ی ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد.
- ✓ یا واهب العطایا / هو ستار العیوب

❖ ای صمدی که از ادراک خلق جدایی.

مفهوم ← بی‌نیازی و فراتر از درک و فهم بودن خداوند
متناسب با

- ✓ ای برتر از خیال و قیاس و گمان و وهم / وز هر چه گفته‌اند و شنیدیم و خوانده‌ایم
- ✓ از او هر چه بگفتند از کم و بیش / نشانی داده‌اند از دیدی خویش
- ✓ نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم نگنجی
- ✓ لا یدرکه بُعد الهمم
- ✓ لا یوصف و لا یدرک

❖ ای قادری که خدایی را سزایی.

مفهوم ← توانایی خداوند و شایسته‌ی فرمان‌روایی بودن او
متناسب با

- ✓ به خدایی سزا مر او را دان / شب و شب‌گیر رو مر او را خوان



معنی ← ای علی، چون تو تغییردهنده‌ی قضا و پیشامدهای ناگوار هستی، به حقّ دعای بیچارگان پیشامدهای بد را از ما دور کن.

متناسب با

✓ راز بگشا ای علی مرتضی/ ای پس از سوءالقضاء، حسن القضاء
✓ چون علی با توست، بگرداند قضا

❖ همه شب در این امیدم که نسیم صبحگاهی

به پیام آشنایی، بنوازد آشنا را

اشاره ← این بیت از حافظ است و شهریار آن را در شعر خود آورده است (آرایه‌ی تضمین). بنابراین از نگاه حافظ، منظور از آشنای اول، معشوق (خدا) و آشنای دوم، خود شاعر (عاشق) است. اما از نگاه شهریار، آشنای اول، حضرت علی (ع) و آشنای دوم خود اوست.

مفهوم ← به سر بردن عاشق در انتظار خبر معشوق

متناسب با

✓ تا مگر یک نفسم بوی تو آرد دم صبح/ همه شب منتظر مرغ سحرخوان بودم

❖ ز نوای مرغ یاقق بشنو که در دل شب

غم دل به دوست گفتن، چه خوش است شهریارا

مفهوم ← لذت‌بخشی راز و نیاز با معشوق و معبود

متناسب با

✓ مرغ خوش‌خوان را بشارت باد کاندز راه عشق
دوست را با ناله‌ی شب‌های بیداران خوش است
✓ هر جا که دری بود به شب در بندند/ آلا در دوست که به شب باز کنند

تست نمونه

- مفهوم بیت «ز نوای مرغ یاقق بشنو که در دل شب/ غم دل به دوست گفتن، چه خوش است شهریارا، با کدام گزینه تناسب بیشتری دارد؟^۱
- (الف) شب عاشقان بی‌دل، چه شبی دراز باشد/ تو بیا کز اول شب در صبح باز باشد
- (ب) سر آن ندارد امشب که بر آید آفتابی/ چه خیال‌ها گذر کرد و گذر نکرد خوابی
- (ج) هر جا که دری بود به شب در بندند/ آلا در دوست که به شب باز کنند
- (د) شب فراق که داند که تا سحر چندست/ مگر کسی که به زندان عشق در بندست



مناجات پایانی

❖ زهی خداوند پاک که بنده گناه کند و تو را شرم، کرم بُود.

مفهوم ← تأکید بر زیاد بودن کرم و رحمت الهی

متناسب با

✓ کرم بین و لطف خداوندگار/ گنه بنده کردست و او شرمسار
✓ پشیمانی عفو تو را پرچین نسازد جرم ما/ آینه‌کی برهم خورد از زشتی تمثال‌ها
✓ دعوتش اجابت کردم و امیدش برآوردم که از بسیاری دعا و زاری بنده همی شرم دارم.
✓ قَدْ اسْتَحْيَيْتُ مِنْ عَبْدِي وَ لَيْسَ لَهُ غَيْرِي فَقَدْ غَفَرْتَ لَهُ

❖ الهی مرا عمل بهشت نیست و طاقت دوزخ ندارم. اکنون کار با فضل تو افتاد.

مفهوم ← امید به فضل و بخشایش خداوند

متناسب با

✓ از نامه‌ی سیاه نترسم که روز حشر/ با فیض لطف او صد از این نامه طی کنم
✓ بخشندگی و سابقه‌ی لطف و رحمتش/ ما را به حسن عاقبت اُمیدوار کرد
✓ زَتَنَا عَامِلَنَا بِفَضْلِكَ وَ لَا تُعَامِلُنَا بِعَدْلِكَ.

۱. پاسخ: گزینه‌ی «ج» [در این گزینه موضوع حضور معشوق است ولی در گزینه‌های دیگر موضوع غیبت معشوق است].

❖ مگر ای سحاب رحمت تو بیاری ار نه دوزخ

به شرار قهر سوزد، همه جان ماسوا را

مفهوم ← شفاعت‌طلبی امام رحمت، علی (ع)

متناسب با

✓ فردا که هر کس به شفیع ز نند دست/ ماییم و دست و دامن معصوم مرتضی
✓ دفتری دارم سیاه از معصیت بیچاره من/ اگر شفاعت‌نامه‌ای ناید، ز دیوان توام
✓ رضی، روز محشر علی ساقی است/ مکن ترک می تا نفس باقی است

❖ برو ای گدای مسکین، در خانه‌ی علی زن

که نگین پادشاهی دهد از کرم گدا را

اشاره ← تلمیح دارد به آیه‌ی «أَنَا وَلِيُّكَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا، الَّذِينَ يَتِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ»

متناسب با

✓ آن را که در رکوع غنی کرد بی‌سؤال/ درویش را به پیش پیمبر سخاوتمند
✓ از کمال و رحمت و موج کرم / می‌دهد هر شوره را باران و نم

❖ به جز از علی که گوید به پسر که قاتل من

چو اسیر توست اکنون، به اسیر کن مدارا

مفهوم ← مسالمت و مدارای علی (ع)

متناسب با

✓ می‌زند پس لب او کاسه‌ی شیر/ می‌کند چشم اشارت به اسیر
✓ آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است/ با دوستان مروت با دشمنان مدارا
✓ حتی با کسانی که با او سستی‌هنگی می‌کردند... همواره طریق سلم و دوستی می‌سپرد.

❖ چو به دوست عهد بندد ز میان پاک‌بازان

چو علی که می‌تواند که به سر برد وفا را

مفهوم ← وفاداری بسیار زیاد علی (ع) (وفادارترین)

متناسب با

✓ در وفای عشق تو مشهور خوبانم چو شمع
شب‌نشین کوی سربازان و رندانم چو شمع

❖ نه خدا توانمش خواند نه بشر توانمش گفت

متحیرم، چه نامم شه ملک لافتی را

اشاره ← شاعر در توصیف علی (ع) اظهار عجز می‌کند.

مفهوم ← سروری و جوان‌مردی علی (ع)

متناسب با

✓ آدمی چون تو در آفاق نشان نتوان داد
بلکه در جنت فردوس نباشد چو تو حور
✓ زین رو ندانمش که چه خوانم/ هستم در این میانه مُردد

❖ به دو چشم خون‌فشانم، هله، ای نسیم رحمت

که ز کوی او غباری به من آر توتیا را

مفهوم ← شفا و روشنی‌بخشی مولا

متناسب با

✓ ای نسیم سحری خاک در یار بیار/ که کند حافظ از او دیده‌ی دل نورانی
✓ از درش گردی که آرد باد صبح/ سرمه‌ی چشم جهان‌بین من است
✓ گردی از رهگذر دوست به کوری رقیب/ بهر آسایش این دیده‌ی خون‌بار بیار

❖ چو تویی قضای گردان، به دعای مستمندان

که ز جان ما بگردان، ره آفت قضا را

مفهوم ← شفاعت‌طلبی از علی (ع)



متناسب با

- ✓ از خمستان جرعهای بر خاک ریخت/ جنبشی در آدم و حوّا نهاد
- ✓ شور و غوغایی بر آمد از جهان/ حُسن او چون دست در یغما نهاد
- ✓ خاک دل آن روز که می‌بیختند/ شبی از عشق بر او ریختند
- ✓ طفیل هستی عشق‌اند، آدمی و پری/ ارادت بنما تا سعادتی ببری
- ✓ در ازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد/ عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد
- ✓ عالم از شور و شر عشق خبر هیچ نداشت

❖ گُل آدم را در تخمیر انداخته که «خلق الانسان من صلبال کالفخار» (انسان را از گل خشک هم چون سفال آفرید. آیه ۱۴ از سوره‌ی الزّحمن)

مفهوم ← خلقت انسان از گِل

متناسب با

- ✓ طلب کردی کف خالی ز عالم/ ز آب ابر لطفش ساختی نم
- ✓ ز آن گل باز کردی طُرفه‌جسمی/ برای گنج عشق خود طلسمی (طُرفه: عجیب)
- ✓ گل پیکرت را چهل بامداد/ به دست خود از راه حکمت نوشت
- ✓ دو صد مهره بر یک‌دگر ساخته است/ که گِل مهرهای چون تو پرداخته است
- ✓ بدیعی که شخص آفریند ز گِل/ روان را خرد بخشد و هوش و دل

❖ گوهر محبّت بود که در صدف امانت معرفت تعبیه کرده بودند و بر مُلک و ملکوت عرضه داشته، هیچ‌کس استحقاق خزانگی و خزانه داری آن گوهر نیافته، خزانگی آن را دل آدم لایق بود که به آفتاب نظر پرورده بود.

اشاره ← مراد از «گوهر» در مفهوم استعاره، «عشق» است.

مفهوم ← شایستگی دل آدمی به نگهداری امانت عشق الهی

متناسب با

- ✓ هر خزانی به گنج امانت امین نبود/ این قرعه را کشید مشیت به نام ما

❖ ابلیس پُر تلبیس، باری گرد او (جسم آدمی) طواف می‌کرد و بدان یک چشم، اَعورانه بدو در می‌نگریست.

اشاره ← ابلیس (شیطان) در اینجا اَعور (= یک چشم) دانسته شده، چون او به انسان، تنها از یک بُعد (بعد جسمانی) می‌نگریست.

مفهوم ← نادیده گرفته شدن حقیقت و عظمت روحی انسان به وسیله‌ی شیطان / نگرستن شیطان از یک بُعد (بعد جسمانی) به انسان

متناسب با

- ✓ تو ز قرآن ای پسر ظاهر مبین/ دیو آدم را نبیند غیر طین (گِل)
- ✓ اَعور آن باشد که حالی دید و بس/ چون بهایم بی‌خبر از باز پس

❖ ابلیس را چون در دل آدم بار ندادند و دست رد به رویش باز نهادند، مردود همه‌ی جهان گشت.

مفهوم راه نیافتن شیطان به دل آدمی و رانده شدن او نزد جهان و جهانیان

متناسب با

- ✓ مدّعی خواست بیاید به تماشاگاه راز/ دست غیب آمد و بر سینه‌ی نامحرم زد

❖ خطاب عزّت در رسید که «اَنّی جاعل فی الارض خلیفه» من در زمین حضرت خداوندی را نایب می‌آفرینم اما هنوز تمام نکرده‌ام. این چه شما می‌بینید، خانه‌ی اوست؛ چون او را بر تخت خلافت نشانم، جمله او را سجود کنید.

اشاره ← «اَنّی جاعل فی الارض خلیفه» (من در زمین جانشینی قرار

می‌دهم. آیه ۳۰ از سوره‌ی بقره) / مرجع ضمیر «من» خدا، «شما»، فرشتگان و «او» انسان است.

مفهوم ← خلیفه‌الهی انسان و وجوب سجده کردن فرشتگان بر او

متناسب با

- ✓ چو او را بر ملائک عرض کردی/ ملک را سجده‌ی او فرض کردی
- ✓ در بشر کبریای عشق نمود/ ملک از عجز در سجود آمد

تست نمونه

• همه‌ی گزینه‌ها به جز، مفهوم مشترکی دارند.^۱

- (الف) از شب‌نم عشق خاک آدم گل شد/ صد فتنه و شور در جهان حاصل شد
- (ب) زنده گشتم از حیات جاودان/ چون شدم کشته به لشکرگاه عشق
- (ج) جان در تن ما عشق نهاده به امانت/ اُمید که بر خاک در او بسپارم
- (د) هر خزانی به گنج امانت امین نبود/ این قرعه را کشید مشیت به نام ما



ادبیات چهارم

درس ۴

دریای کرانه ناپدید

❖ عشق او باز اندر آوردم به بند کوشش بسیار نامد سودمند

اشاره ← «به بند اندر آوردن» کنایه از گرفتار کردن

معنی ← عشق او (معشوق)، دوباره مرا گرفتار کرد و کوشش بسیار من برای رهایی از آن سودی نبخشید.

مفهوم ← رهایی‌ناپذیری از عشق / جذبه‌ی عشق

متناسب با

- ✓ بر آتش عشقت آب تدبیر/ چندان که زدیم، باز ننشست
- ✓ بمردم در این موج دریای خون/ کز او کس نبرده‌ست کشتی برون
- ✓ توسنی کردم ندانستم همی/ کز کشیدن تنگ‌تر گردد کمند
- ✓ سعدی، ز کمند خوبرویان/ تا جان داری نمی‌توان جُست
- ✓ دل هر که صید کردی نکشد سر از کمندت
- ✓ نه دگر امید دارد که رها شود ز بندت
- ✓ عجب است اگر توانم که سفر کنم ز دستت
- ✓ به کجا رود کبوتر که اسیر باز باشد؟

❖ عشق دریایی کرانه ناپدید کی توان کردن شنا‌ی هوشمند؟

مفهوم ← گسترده و پردامنه بودن عشق / تقابل عقل و عشق

متناسب با

- ✓ راهی است راه عشق که هیچش کناره نیست
- ✓ آنجا جز آنکه جان بسپارند چاره نیست
- ✓ در ننگد عشق در گفت و شنید/ عشق دریایی است قعرش ناپدید
- ✓ چون نمی‌آید به ساحل غرقه‌ی دریای عشق
- ✓ می‌زند بیهوده از بهر چه چندین دست و پا؟
- ✓ دریای عشق را به حقیقت کنار نیست
- ✓ و هست، پیش اهل حقیقت کنار اوست

۱. پاسخ: گزینه‌ی «ب» [گزینه‌ی «ب»، کشته شدن با تیر عشق را رمز جاودانگی می‌داند؛ در حالی که سه گزینه‌ی دیگر، بر ذاتی بودن عشق و به ودیعه گذاشته شدن آن در وجود آدمی اشاره می‌کند.]



من این همه نیستم

❖ از غیرت ارادت خود، قصد رجم آن مرد کرد و اهل بازار نیز جمله بشوریدند.

معنی ← از روی تعصب و علاقه به شیخ ابوطاهر حرمی، خواست که به آن مرد سنگ بزند، و مردم نیز علیه او (آن مرد) شورش کردند.

مفهوم ← تعصب در دوستی

متناسب با

✓ اجل ناگهان در کمینم کُشد/ همان به که آن نازنینم کُشد
✓ آن کس که دامن از پی کین تو بر زند/ بر پای نخل زندگی خود تبر زند

❖ هر کس بر حسب اعتقاد خود سخن گفته‌اند و مرا لقبی نهاده‌اند.

مفهوم ← لقب‌ها زاییده‌ی اعتقادات شخصی دیگران است.

متناسب با

✓ هر کسی از ظنّ خود شد یار من/ از درون من نجست اسرار من

تست نمونه

● مفهوم عبارت «از غیرت ارادت خود، قصد رجم آن مرد کرد» به کدام بیت نزدیک است؟^۲

- (الف) با این همه راضی‌ام به دشنام از تو
(ب) آسودگی به خواب نبیند تمام عمر
(ج) هر چه داریم و نداریم برای دل او
(د) دوست دارد یار این آشفته‌گی
- از دوست چه دشنام چه نفرین چه دعا
آن را که خار پیرهن از آرزو بود
جمله درباختم و هر چه جز او می‌یابم
کوشش بیهوده به از خُفتگی

درس ۵

مناظره‌ی خسرو با فرهاد

❖ نخستین بار گفتش کز کجایی؟

معنی ← ابتدا خسرو از فرهاد پرسید: اهل کجایی؟ فرهاد پاسخ داد:

اهل سرزمین عشق و دوستی‌ام.

مفهوم ← عشق‌ورزی و جز به عشق نیندیشیدن

متناسب با

✓ همه بازار عشق آمد سراسر/ به جز عشق ای برادر هیچ منگر
✓ منم مستی و اصل من می عشق/ بگو از می به جز مستی چه آید؟

❖ بگفت آنجا به صنعت در چه کوشند؟/ بگفت اندّه خرن و جان فروشند

مفهوم ← عاشقان غم عشق را به جان می‌خرند.

متناسب با

✓ حاصلی نیست به جز غم ز جهان خواجو را

شادی جان کسی کاو ز جهان آزاد است

✓ کشیدند در کوی دل دادگان/ میان دل و کام دیوارها

✓ طرّه‌ی پریشانش دیدم و به دل گفتم/ این همه پریشانی بر سر پریشانی

✓ از زخم او زاری مکن، دعوی بیماری نکن

صد جان شیرین داده‌ام تا این بلا بخردم

✓ خرم کسی که بر سر بازار عاشقی/ جان در غمت بداد و غمت را به جان خرید

✓ کیست عاشق؟ عافیت‌سوزی که در بازار عشق

دین و دنیا داده، اندوه ابد اندوخته‌ست

۲. پاسخ: گزینه‌ی «ج» [بیان تعصب در دوستی است؛ از گزینه‌های دیگر، این مفهوم دریافت نمی‌شود].

- ✓ از هر طرف که رفتم جز وحشتم نیفزود / ز نهار از این بیابان وین راه بی‌نهایت
- ✓ این راه رانه‌ایست صورت کج‌توان بست / کش صد هزار منزل، بیش‌است در بدایت
- ✓ گفتم کرانه گیرم از آشوب عشق او / وین بحر را چو نیک بدیدم کران نبود
- ✓ عاقلان نقطه‌ی پرگار وجودند ولی / عشق داند که در این دایره سرگردان‌اند
- ✓ پرستش به مستی است در کیش مهر / برون‌اند زین جرگه هشیارها

❖ عشق را خواهی که تا پایان بری
زشت باید دید و انگارید خوب
زهر باید خورد و انگارید قند

مفهوم ← همراه بودن عشق با سختی‌ها و ناملایمات / تسلیم و رضای عارفانه
متناسب با

- ✓ وصال دوست طلب می‌کنی بلاکش باش / که خار و گل همه بایک‌دگر تواند بود
- ✓ ز آب خوش نتوان یافت عقد دُر خوشاب / که تلخ و شور مفر گوهر تواند بود
- ✓ به شادی و آسایش و خواب و خور / ندارند کاری دل‌افکارها
- ✓ عشق می‌بازی طریق عاشقان باید سپرد

میل حج داری بلای بحر و بر باید کشید

✓ در بیابان گر به شوق کعبه خواهی زد قدم

سرزنش‌ها گر کند خار مغیلان غم مخور

✓ جمال کعبه چنان می‌کشاند به نشاط / که خارهای مغیلان حریر می‌آید

✓ مکن ز غصّه شکایت که در طریق طلب / به راحتی نرسید آن که زحمتی نکشید

✓ سلسله‌ی موی دوست حلقه‌ی دام بلاست

هر که در این حلقه نیست فارغ از این ماجراست

✓ موج این دریا نخواهد ساحل آرام را

طاقت و آسودگی از من گریزان باد و هست

✓ اگر دشنام فرمایی و گر نفرین دعا گویم

جواب تلخ می‌زیبد لب لعل شکر خارا

❖ توسنی کردم ندانستم همی

اشاره ← «کز کشیدن تنگ‌تر گردد کمند، ضرب‌المثل است.

معنی ← در راه عشق، مانند اسب سرکش نافرمانی کردم، غافل از اینکه با تلاش برای رهایی از آن، بیشتر گرفتار می‌شوم.

مفهوم ← رهایی ناپذیری و جذبه‌ی عشق / شیدایی و گستاخی

متناسب با

- ✓ بند من در عشق آن بت سخت بود/ سخت‌تر شد بند تا بگریختم
- ✓ بنده‌ی مهر تو نیابد خلاص / غرقه‌ی عشق تو نبیند کنار
- ✓ چون مرغ دلم به دام هستی در شد/ چندان که تپید، بند محکم‌تر شد
- ✓ عشق او باز اندر آوردم به بند/ کوشش بسیار نامد سودمند
- ✓ از قضا سرکنگبین صفرافزود/ روغن بادام خشکی می‌نمود

تست نمونه

● بیت «توسنی کردم ندانستم همی / کز کشیدن تنگ‌تر گردد کمند، با کدام

بیت قرابت معنایی ندارد؟^۱

(الف) صد هزاران دام و دانه‌است ای خدا / ما چو مرغان حریص و بی‌نوا

(ب) عجب است اگر توانم که سفر کنم ز دست/ به کجا رود کبوتر که اسیر باز باشد؟

(ج) مرا پای گریز از دست او نیست / اگر می‌بنددم ور می‌گشاید

(د) در دام غمت چو مرغ وحشی / می‌پیچم و سخت می‌شود دام

۱. پاسخ: گزینه‌ی «الف» [در گزینه‌ی الف، بر خلاف سه گزینه‌ی دیگر، مسئله‌ی جذبه و کشش عشق مطرح نیست؛ چون منظور از دام و دانه، تعلقات و دلبستگی‌های دنیوی است].



531. دو جمله‌ی آخر عبارت [امیر از دور بدید، بشنید و یخندید و گفت: «ای حکیم، از من چیزی بخواه.» گفت: «جامه‌ی خود می‌خواهم اگر انعام فرمایی.» با همه‌ی گزینه‌ها به جز متناسب است.

(سنجش 84)

- 1) از طلا گشتن پشیمان گشته‌ایم
- 2) امیدوار بود آدمی به خیر کسان
- 3) دانی چه کنی؟ مرا به من باز گذار
- 4) بده فرمان به هر موجب که خواهی

532. کدام گزینه با مفهوم عبارت «پدرم از بام افتاده بود ولی دست از کمرش بر نمی‌داشت.» متناسب است؟

(سنجش 84)

- 1) پدرم علیل و ناتوان بود، دائماً از درد کمر رنج می‌برد.
- 2) با اینکه پدرم بیمار بود، از پذیرایی مهمان‌ها سر باز نمی‌زد.
- 3) پدرم دریا دل بود، در لای کار شاهان می‌کرد.
- 4) با آنکه خانه و اثاث به گرو رفته بود پدرم از ول‌خرجی دست بر نمی‌داشت.

533. عبارت «عمر بن لیث، به درِ بلخ شکسته شد و هفتاد هزار سوار او به هزیمت رفتند و چون او را پیش امیر اسماعیل آوردند، بفرمود تا او را به یوزبانان سپردند.» با کدام بیت تناسب معنایی بیشتری دارد؟

(سنجش 83)

- 1) جهان بگشتم و آفاق سر به سر دیدم
- 2) ز روزگار و جهانم همین پسند آمد
- 3) کسی که تاج به سر داشت بامداد پگاه
- 4) بر این صحیفه‌ی مینا به خامه‌ی خورشید

534. «در کسوت اهل صلاح است اما زاهد نمی‌نماید.» یعنی

(سنجش 82)

- 1) صلاحیت دارد ولی متعهد نیست.
- 2) در جرگه‌ی صالحان است ولی بی‌ریا نیست.
- 3) لباس صالحان دارد اما پارسا به نظر نمی‌رسد.
- 4) جامه‌ی نیکان پوشیده است اما به دنیا دل بسته است.

535. جمله‌ی آخر عبارت «از این نسق هر چیز می‌گفتند تا شکی در دل زاهد افتاد و خود را در آن متهم گردانید.» یعنی:

(سنجش 82)

- 1) به این مطلب یقین کرد.
- 2) از این مسئله، ناراحت شد.
- 3) در آن مورد به تردید افتاد.
- 4) در آن مورد، فریب می‌خورد.

536. مفهوم عبارت «هرجا نشیند که خواهد و مرادش بود چنانش کشند که نخواهد و مرادش نبود.» کدام گزینه را سفارش می‌کند؟

(سنجش 79)

- 1) استقامت و پایداری
- 2) قناعت و خرسندی
- 3) ملاطفت و مهربانی
- 4) سخاوت و بخشندگی



المیاد



537. عبارت «اصبحتُ امیراً و اُمسیتُ اسیراً» به چه معنا است؟

(المیاد چهاردهم)

- 1) با امیر صحبت کردم و اسیر را فراموش کردم.
- 2) صبح امیر و شب اسیری بودم.
- 3) مصاحبت با امیر موجب اسارت می‌شد.
- 4) با امیر شب را به صبح و با اسیر صبح را به شب رساندم.

538. با توجه به معنی «سبک» کدام گزینه با دیگر گزینه‌ها تناسب ندارد؟

(المیاد سی‌و‌نهم)

- 1) سبک تیغ تیز از میان برکشید
- 2) این چنین باید سفر کرد، سبک‌زاد و کم‌خطر.
- 3) سر در دیگ کرد؛ سبک برآورد.
- 4) آن که حزم زیادت داشت، سبک روی به کار آورد.

539. این عبارت: «اصبحتُ امیراً و اُمسیتُ اسیراً» به کدام مفهوم نزدیکی بیشتری دارد؟

(المیاد ششم)

- 1) بی‌وفایی دنیا
- 2) نگوشت هم‌نشینی با پادشاهان و امیران
- 3) ناپایداری قدرت
- 4) موارد 2 و 3 صحیح است.

گنج دوم: مفهیم و تناسبها

7. سفرنامه، حسب‌حال و زندگی‌نامه

گنج دوم: مفهیم و تناسبها

7. سفرنامه، حسب‌حال و زندگی‌نامه



تلفی



540. مفهوم شعر زیر با همه‌ی گزینه‌ها به جز ارتباط معنایی دارد.

- 1) در نمازم خم ابروی تو در یاد آمد
- 2) روی به محراب نهادن چه سود؟
- 3) زاهد، چو از نماز تو کاری نمی‌رود
- 4) می‌ترسم از خرابی ایمان که می‌برد

- 1) در بحر فکراً افتاده‌ام
- 2) گویی به محراب اندری
- 3) حالتی رفت که محراب به فریاد آمد
- 4) دل به بخارا و بتان تراز (تراز: نام شهری) هم مستی شبانه و راز و نیاز من محراب ابروی تو حضور نماز من



541. مفهوم عبارت «نفوذ معنوی این رفیق تنهایی طوری بود که اجازه نمی‌داد کسی در محیط ملکوتی او وارد شود.» با همهی مصراع‌ها به جز متناسب است.

- (1) بر آهرِ من تناید انوار اسم اعظم
- (2) بیگانه را ز راز دل ما چه آگهی
- (3) معنی هرگز اندر حرف ناید
- (4) آفتاب آمد دلیل آفتاب

542. ارتباط معنایی کدام گزینه با بقیه کم‌تر است؟

- (1) گر آزاده‌ای بر زمین خُشَب و بس
 - (2) گر از دوست چشمت به احسان اوست
 - (3) نیرزد غسل جانِ من، زخم نیش
 - (4) خداوند از آن بنده خرسند نیست
- مکن بهر نانی زمین بوس کس
تو در بند خویشی نه در بند دوست
قناعت نکوتر به دوشاب خویش (دوشاب: شیرهی انگور)
که راضی به قسم خداوند نیست

543. در همهی بیت‌ها به جز شاعر از زندانی شدن خود متعجب است.

- (1) محبوس چرا شدم نمی‌دانم
 - (2) آخر چه کنم من و چه بد کردم
 - (3) محبوسم و طالع است محوسم
 - (4) زندان خدایگان که و من که
- دانم که نه دزد و نه عیارم
تا بند ملک بود سزاوارم
غم‌خوارم و اختر است خون‌خوارم
ناگه چه قضا نمود دیدارم

544. مفهوم همهی گزینه‌ها به جز یکی است.

- (1) شور و غوغایی برآمد از جهان
 - (2) یک کرشمه کرد با خود آن چنانک
 - (3) از خمستان جرعهای بر خاک ریخت
 - (4) چون نبود او را معین خانه‌ای
- حسن او چون دست در یغما نهاد
فتنه‌ای در پیر و در برنا نهاد
جنبشی در آدم و حوا نهاد
هر کجا جا دید، رخت آن جا نهاد

545. بیت «قصه چه کنم دراز و بس باشد / چون نیست گشایشی ز گفتارم» کدام گزینه را مورد تأکید قرار می‌دهد؟

- (1) طولانی بودن داستان غم و اندوه
- (2) گرفتاری ناشی از پرگویی و بیهوده‌گویی
- (3) داستان‌پردازی و عدم آزادی
- (4) التماس و حاصل نشدن گشایشی

546. منظور از «او» در بیت «شور و غوغایی برآمد از جهان / حسن او چون دست در یغما نهاد» چیست یا کیست؟

- (1) دل
- (2) پیامبر
- (3) آدم
- (4) عشق

547. مفهوم کلی عبارت «مرغ چون از زمین بالا پرد اگر چه به آسمان نرسد، این قدر باشد که از دام دور افتد.» متناسب است با:

- (1) دستم نداد قوت رفتن به پیش دوست
 - (2) هر که فریادرس روز مصیبت خواهد
 - (3) دلا بسوز که سوز تو کارها بکند
 - (4) گر چه وصالش نه به کوشش دهند
- چندی به پای رفتم و چندی به سر شدم
گو در ایام سلامت به جوان‌مردی کوش
نیاز نیم‌شبی دفع صد بلا بکند
آن قدر ای دل که توانی، بکوش

548. عبارت «درویشی واقعی را عبارت از بی‌تعلقی می‌دانست.» با همهی گزینه‌ها به جز ارتباط معنایی دارد.

- (1) جهان بر آب نهاده‌ست و زندگی بر باد
 - (2) بارها گفته‌ام و بار دگر می‌گویم
 - (3) غلام همت آنم که زیر چرخ بود
 - (4) آن که دل بگسلد از هر دو جهان درویش است
- غلام همت آنم که دل بر او نهاد
که من دل‌شده این ره نه به خود می‌پویم
ز هر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است
آن که بگذشت ز پیدا و نهان درویش است

549. مفهوم بیت «به حرص از شربتی خوردم مگیر از من که بد کردم / بیابان بود و تابستان و آب سرد و استسقا» با کدام گزینه متناسب است؟

- (1) سوی چاره گشتم ز بیچارگی
- (2) از کوزه همان برون تراود که در اوست
- (3) آب در کوزه و ما گرد جهان می‌گردیم
- (4) چنین رفت و این بودنی کار بود

550. «هر عصب و فکر به منبع بی‌شائبهی ایمان وصل بود و خوب و بد را به عنوان مشیت الهی می‌پذیرفت.» با کدام گزینه متناسب نیست؟

- (1) سر ارادت ما و آستان حضرت دوست
 - (2) رضا به داده بده و ز جبین گره بگشا
 - (3) مالکِ مُلک وجود، حاکم رد و قبول
 - (4) بعد از این روی من و آینده‌ی وصف جمال
- که هر چه بر سر ما می‌رود ارادت اوست
که بر من و تو در اختیار نگشاده است
هر چه کند جور نیست گر تو بنالی جفاست
که در آنجا خبر از جلوه‌ی ذاتم دادند

551. «کسی را از وقت خویش باز آوردن» یعنی

- (1) وقت کسی را گرفتن
- (2) مانع آرامش کسی شدن
- (3) دیگری را از خود رها کردن
- (4) کسی را منحرف کردن

552. عبارت «راست باز و پاک باز و امیر باش.» کمال آدمی را در گرو چه عاملی می‌داند؟

- (1) پاک‌دامنی
- (2) اخلاص
- (3) سخاوت‌مندی
- (4) بینش‌مندی

● مشفق کاظمی

نویسنده (۱۳۰۶-۱۲۸۷ ه. ش.)

نویسنده‌ی نخستین رمان اجتماعی درباره‌ی وضع حقارت‌آمیز زنان ایرانی

شناسه

تهران مخوف

آثار

«تهران مخوف» نخستین رمان اجتماعی درباره‌ی وضع حقارت‌آمیز زنان ایرانی است که جلد دوم آن به نام

«یادگار شب» منتشر شده است.

اشاره



● عبدالحسین صنعتی‌زاده

میرزا عبدالحسین صنعتی‌زاده‌ی کرمانی، نویسنده‌ی معاصر (تولّد ۱۲۷۳ و فوت ۱۳۵۲ ه. ش.)

از نخستین نویسندگان رمان‌های تاریخی در ایران

شناسه

مجمع دیوانگان

آثار

«مجمع دیوانگان» نخستین اتوبیای (آرمان‌شهر) ادبیات معاصر به شمار می‌رود.

«مجمع دیوانگان» به قصد انتقاد از اوضاع سیاسی، اجتماعی و عصر نویسنده نوشته شده است.

اشاره



● عبدالرحیم طالبوف

حاج ملاعبدالرحیم بن ابوطالب نجار تبریزی سرخابی (متولّد ۱۲۵۰ و فوت ۱۳۲۸ ه. ش.)

نویسنده‌ی ایرانی دوره‌ی مشروطه

شناسه

۱ کتاب احمد

آثار

۲ مسالک المحسنین

اشاره

از نویسندگان نامی دوره‌ی مشروطه که آثار او در انتقاد از اوضاع اداری، سیاسی، اجتماعی و عصر خود است.

● زین‌العابدین مراغه‌ای

نویسنده‌ی ایرانی دوره‌ی مشروطه (تولّد ۱۲۱۷، وفات ۱۲۹۰ ه. ش.)

سیاحت‌نامه‌ی ابراهیم‌بیگ

شناسه

آثار

از پیشگامان ساده‌نویسی نثر معاصر به حساب می‌آید.

اشاره



● ابوالقاسم لاهوتی

تولّد (۱۲۶۴ ه. ش. کرمانشاه، وفات ۱۳۳۶ ه. ش. مسکو)

از پیشگامان تحوّل و نوآوری در شعر فارسی

شناسه

دیوان اشعار

آثار

دیوان اشعار وی مجموعه‌ای از قطعه، غزل و چند تصنیف و ترانه است.

زبان اشعار او ساده و روان است.

اشاره



● شمس کسمایی

(تولّد ۱۲۶۱، وفات ۱۳۴۰ ه. ش. یزد)

از پیشگامان تحوّل و نوآوری در شعر فارسی

شناسه

● تقی رفعت

متولّد تبریز

دانش‌آموخته‌ی استانبول

تسلط بر زبان‌های ترکی، فرانسه و فارسی

از پیشگامان تحوّل و نوآوری در شعر فارسی

شناسه



جعفر خامنه‌ای

- شناسه** متولد (۱۲۶۶ ه. ش) تبریز
از پیشگامان تحول و نوآوری در شعر فارسی است.
- اشاره** اشعار وی متأثر از نوپردازان ترکیه بود.
از طریق زبان‌های فرانسه و ترکی با اشکال جدید شعر آشنایی داشت.



علی‌اکبر دهخدا

- شناسه** دانشمند، لغوی و نویسنده‌ی نامی معاصر (تولد ۱۲۵۷/وفات ۱۳۳۴ ه. ش)
- اثر** ۱. امثال و حکم
۲. لغت‌نامه
۳. ترجمه‌ی «عظمت و انحطاط رومیان»
۴. ترجمه‌ی «روح القوانین»
۵. تصحیح «دیوان منوچهری»
۶. تصحیح «دیوان حافظ»
- اشاره** در آثار دهخدا، نمونه‌هایی از طنز دیده می‌شود.



ملک‌الشعراي بهار

- شناسه** محقق، استاد دانشگاه، روزنامه‌نگار و مرد سیاست (تولد ۱۲۶۶ / وفات ۱۳۳۰ ه. ش)
شهرت بهار به قصاید فخیم و استوار اوست، که با توجه به سنت ادبی گذشته سروده است.
- اثر** دیوان اشعار، تألیفات و تصحیحات
- اشاره** قصیده‌ی دماوندیه‌ی دوم بهار، از زیباترین قصاید زبان فارسی است.
بهار قصیده‌ی دماوندیه‌ی دوم را در سال ۱۳۰۱ شمسی، در سالی که به تحریک بیگانگان، هرج و مرج قلمی هتاک‌ها، در مطبوعات و ... بروز کرده بود، سرود.



نسیم شمال

- شناسه** سید اشرف الدین گیلانی (حسینی)
معروف به نسیم شمال
شاعر و نویسنده‌ی دوره‌ی مشروطه
- اشاره** در دوره‌ی مشروطه، روزنامه‌ی «نسیم شمال» را منتشر می‌کرد.



ایرج میرزا

- شناسه** شاعر (وفات ۱۳۰۴ ه. ش)
او زبانی چالاک و بیانی گرم و زنده و پویانده داشت.
بهره‌گیری از گفتار ساده‌ی روزانه‌ی مردم و تعبیرات آن‌ها به شیوه‌ی هنرمندانه
- اثر** دیوان اشعار
- اشاره** ایرج میرزا قطعه‌ی «قلب مادر» را که اصلاً ترجمه‌ای از یک قطعه‌ی آلمانی است، با استادی و توانایی پرورانده است.



پروین اعتصامی

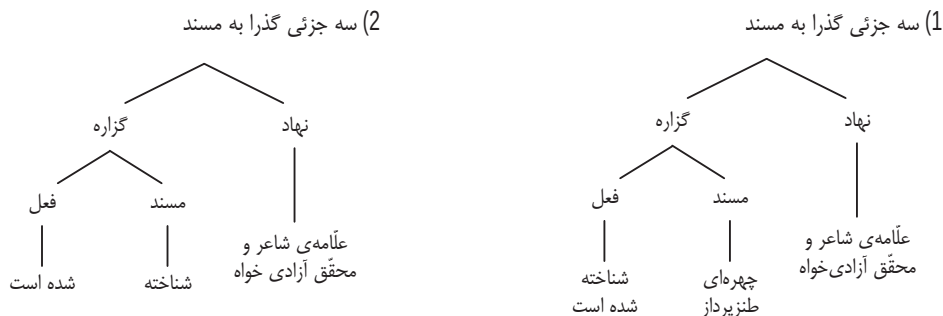
- شناسه** شاعر زن پرآوازه‌ی ایرانی (تولد ۱۲۸۵ / وفات ۱۳۲۰ ه. ش)
اشعار او از برجسته‌ترین نمونه‌های شعر تعلیمی معاصر است.
- اثر** دیوان اشعار
- اشاره** از میان ۲۴۸ قطعه شعر پروین، ۶۵ قطعه شعر او حالت مناظره دارد. از این جهت شعر پروین شاخص و ممتاز است.
مناظره‌ی «مست و هوشیار» او یادآور طنز رندانه‌ی حافظ است.
استادانه‌ترین نوع مناظره در شعر پروین دیده می‌شود.



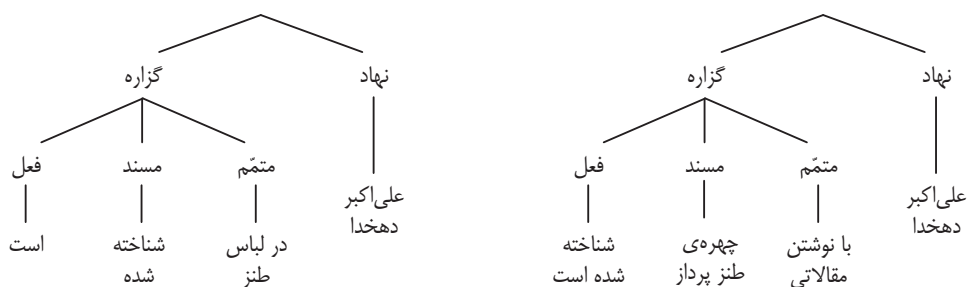
410. نمودار عبارت «عَلَّامه‌ی شاعر و محقق آزادی‌خواه، علی‌اکبر دهخدا، با نوشتن سلسله مقالاتی در لباس طنز با عنوان چرند و پرند و با امضای

(سراسری هنر 83)

دخو، چهره‌ای طنزپرداز شناخته شده است.» کدام است؟



(3) چهار جزئی گذرا به متمم و مسند



(سراسری هنر 83)

411. جمله دو جزئی کدام است؟

- (1) از کدام لشکری؟
- (2) ما خودی هستیم.
- (3) او هم چنان لنگان پیش می‌آمد.
- (4) لباس نظامی فوق‌العاده گشادی به تن داشت.

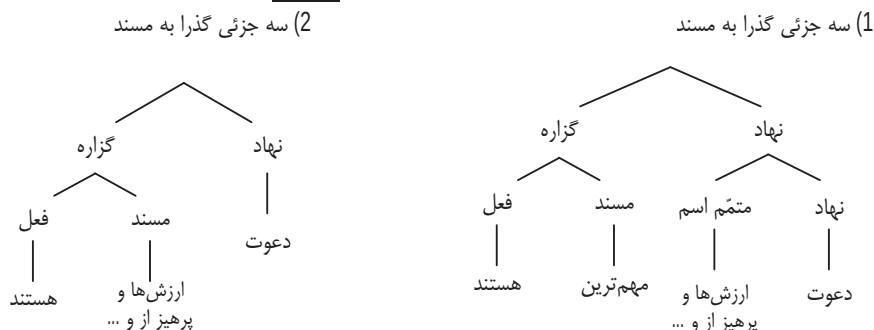
(سراسری فنی 83)

412. کدام جمله از «نهاد + مفعول + مسند + فعل» ساخته شده است؟

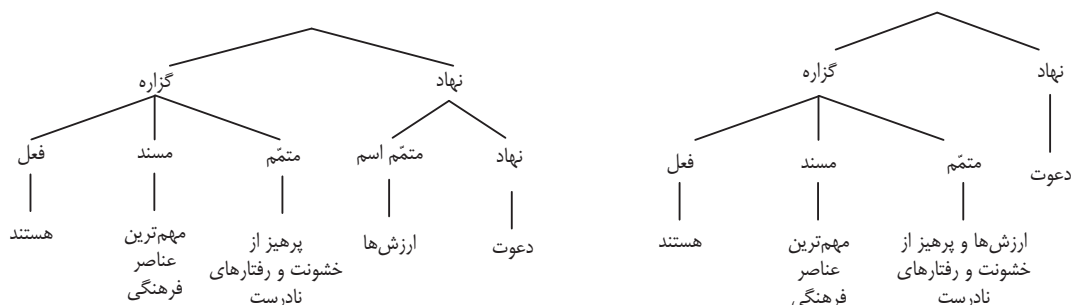
- (1) او فقرا و درویشان را لباس پوشاند.
- (2) همه‌ی مردم روستای ما به حسن آقا، دکتر می‌گفتند.
- (3) علی دوست قدیمی خودش را قهرمان بزرگی می‌دانست.
- (4) آن مرد فرزانه و دانا مطلب مهمی را به من یاد داد.

(سراسری ریاضی 82)

413. نمودار عبارت «دعوت به ارزش‌ها و پرهیز از خشونت و رفتارهای نادرست مهم‌ترین عناصر فرهنگی هستند.» کدام است؟



(3) چهار جزئی گذرا به متمم و مسند





414. نمودار جمله‌ی «شیخ فرید الدین عطار نیشابوری، آفریننده مثنوی عرفانی منطق الطیر با بیان این داستان تمثیلی، مراحل سیر و سلوک را در سفر سی مرغ به سوی سیمرغ، روشن می‌سازد.» چیست؟

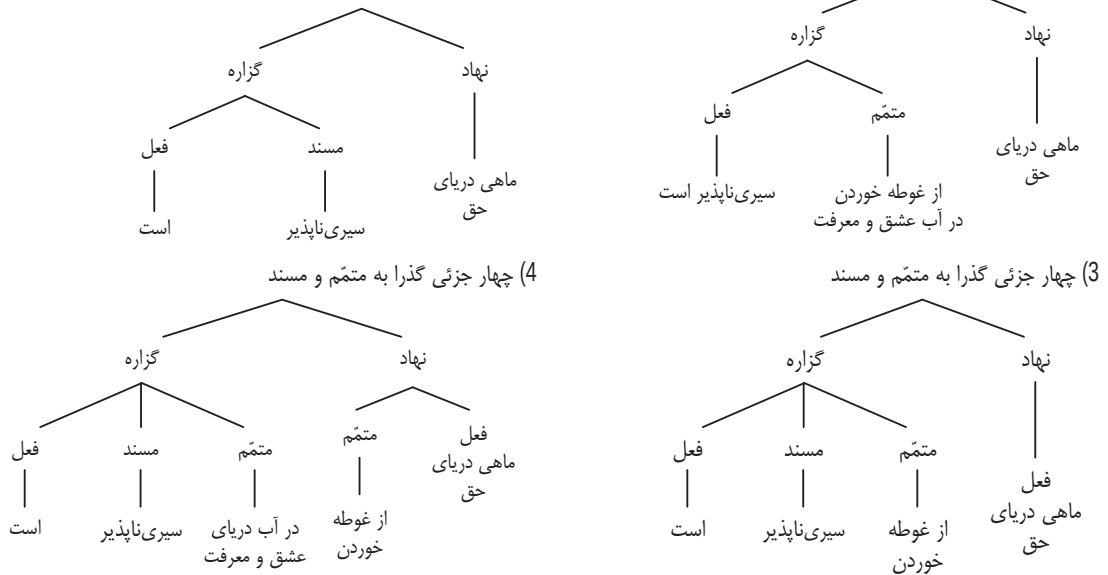
(سراسری تپری 82)

- (1) چهار جزئی گذرا به مفعول و متمم
(2) سه جزئی گذرا به مفعول و متمم
(3) چهار جزئی گذرا به مفعول و مسند
(4) چهار جزئی گذرا به مفعول و مسند

415. نمودار عبارت «تنها ماهی دریای حق از غوطه خوردن در آب عشق و معرفت سیری ناپذیر است.» کدام است؟

(سراسری انسانی 82)

- (1) سه جزئی گذرا به متمم
(2) سه جزئی گذرا به مسند
(3) چهار جزئی گذرا به متمم و مسند
(4) چهار جزئی گذرا به متمم و مسند



416. کدام جمله «چهار جزئی گذرا به مفعول و مسند» است؟

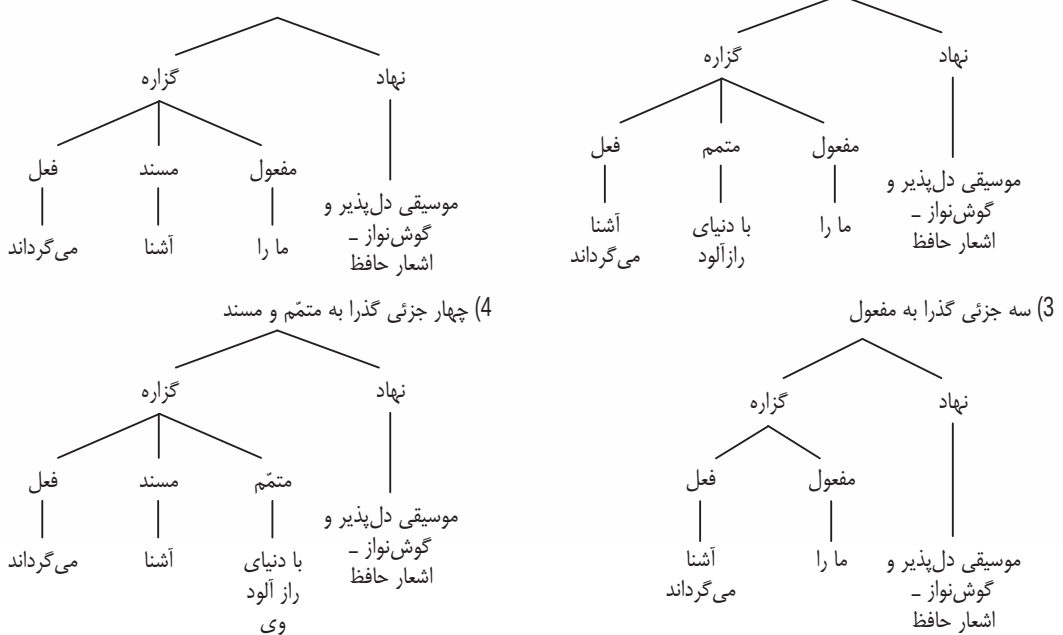
(سراسری هنر 82)

- (1) ادبیات تطبیقی، ملل نو پا را در برابر ملل کهن و صاحب ادبیات غنی، متواضع و قدردان بار می‌آورد.
(2) اطلاع بر موارد استفاده از مراجع تحقیق به زبان اصلی، به هر پژوهشگر ادب تطبیقی، لازم است.
(3) انسان‌ها در سراسر جهان با شناختن بهترین اندیشه‌ها، بر تعالی فکری و ادبی خود می‌افزایند.
(4) شناخت تأثیرگذاری و تأثیرپذیری فرهنگ و اندیشه‌ی ملت‌ها، از طریق ادبیات تطبیقی میسر می‌شود.

417. نمودار درختی جمله‌ی زیر کدام است؟

(سراسری زبان 82)

- (1) «موسیقی دل‌پذیر و گوش‌نواز، معانی ژرف و دقیق و چشم‌نواز هنری اشعار حافظ، ما را با دنیای رازآلود وی بیشتر آشنا می‌گرداند.»
(2) چهار جزئی گذرا به مفعول و مسند
(3) سه جزئی گذرا به مفعول و متمم
(4) چهار جزئی گذرا به مفعول و متمم





520. در جمله‌ی «شما باید کتاب‌های خودتان را در هر فرصت مناسبی مطالعه نمایید.» به ترتیب چند صفت پیشین و پسین دارد؟ (المپیاد چهاردهم)
- (1) سه - دو (2) سه - یک (3) دو - دو (4) دو - سه
521. در کدام گزینه وابسته‌ی پیشین به کار نرفته است؟ (المپیاد سیزدهم)
- (1) هر انسانی پاک متولد می‌شود. (2) روز شهادت شهید مطهری را روز معلم نامیده‌اند. (3) دوست من در مسابقه‌ی دو، سوم شد. (4) من از تحمل این وضع خسته شده‌ام.

۷. نقش‌های دستوری

پرسش‌نامه‌ی چهارگزینه‌ای



تألیفی



522. در کدام گزینه، همه‌ی واژه‌های مرکب، در حقیقت فشرده‌ی یک جمله‌ی سه جزئی با مفعول است؟
- (1) نامه‌رسان، رهاورد، نی‌شکر (2) نمک‌پاش، بالاپوش، دورنما (3) کفگیر، دست‌بوس، دم‌کن (4) قلم‌تراش، شاهکار، راهنما
523. در همه‌ی گزینه‌ها به جز شاخص وجود دارد.
- (1) آقای احمدی مهندس ناظر این ساختمان است. (2) همه‌ی اهل محل به کدخدا حسن احترام می‌گذارند. (3) استاد علی‌اکبر دهخدا، خدمات فرهنگی بزرگی انجام داده است. (4) سلطان محمود غزنوی بارها به هندوستان لشکرکشی کرد.
524. در متن زیر به ترتیب چند شاخص و نقش تبعی وجود دارد؟
- مرحوم غلام‌حسین یوسفی، پژوهش‌گر و استاد برجسته‌ی دانشگاه مشهد، در سال 1344 دکترای خود را در رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی اخذ کرد و پس از سال‌ها تدریس در سال 1369 در گذشت و در جوار امام رضا (ع) به خاک سپرده شد.
- (1) یک، دو (2) دو، دو (3) دو، سه (4) سه، چهار
525. همه‌ی گزینه‌ها به جز به عنوان ممیز هم کاربرد دارد.
- (1) دایره (2) قرص (3) توپ (4) قطعه
526. نمودار پیکانی «دو فروند هواپیمای جنگی پیشرفته» در کدام گزینه به درستی نشان داده شده است؟
- (1) دو فروند هواپیمای جنگی پیشرفته
(2) دو فروند هواپیمای جنگی پیشرفته
(3) دو فروند هواپیمای جنگی پیشرفته
(4) دو فروند هواپیمای جنگی پیشرفته
527. کدام گزینه برای نمایش نمودار پیکانی گروه اسمی «یک عدد عینک شیشه بادامی دودی» مناسب است؟
- (1) یک عدد عینک شیشه بادامی دودی
(2) یک عدد عینک شیشه بادامی دودی
(3) یک عدد عینک شیشه بادامی دودی
(4) یک عدد عینک شیشه بادامی دودی
528. در کدام گزینه «صفت صفت» آمده است؟
- (1) کارد شکاری نوک باریک (2) سه تخته قالی زیبای کرمان (3) دو دستگاه تلویزیون سیاه و سفید (4) لوستر پنج شعله‌ی شمعی
529. در همه‌ی گزینه‌ها به جز ... مضاف‌الیه مضاف‌الیه دیده می‌شود.
- (1) فیلم‌نامه‌ی بچه‌های آسمان (2) کارخانه‌ی تولید کاغذ (3) انقلاب اسلامی ایران (4) درختان سرو این باغ
530. وابسته‌ی وابسته در گروه اسمی، در عبارت «لباس نظامی فوق‌العاده گشادی به تن داشت که بر اندام لاغرش زار می‌زد.» از چه نوعی است؟
- (1) صفت صفت (2) قید صفت (3) مضاف‌الیه مضاف‌الیه (4) صفت مضاف‌الیه
531. وابسته‌ی وابسته از نوع «صفت مضاف‌الیه» در کدام گزینه دیده می‌شود؟
- (1) باغ نسبتاً مناسب (2) برنامه‌ی این کلاس (3) درخت بلند کاج (4) این انسان بسیار شریف
532. نوع کدام ترکیب با بقیه فرق دارد؟
- (1) کاروان ورزشی ایران (2) باغ کوچک ما (3) اتوبوس سبز سیر (4) جنگل انبوه گلستان
533. نقش‌های تبعی در جمله‌ی دوم عبارت زیر به ترتیب از چه نوعی است؟
- «برای من قصه‌های شیرینی می‌گفت که او و مادرم، هر دو، آن‌ها را از مادرشان به یاد داشتند.»
- (1) معطوف، بدل (2) بدل، معطوف (3) معطوف، تکرار (4) تکرار، معطوف



534. در عبارت زیر، چند نقش تبعی دیده می‌شود؟

«زبان شعری سهراب سپهری، شاعر و نقاش معروف در برخی اشعار، ساده و بی‌آلایش و در برخی دیگر آمیخته با مضامین و مفاهیم عرفانی و فلسفی است.»

3 (1) 4 (2) 5 (3) 6 (4)

535. در قسمت زیر، همه‌ی نقش‌ها به جز به کار رفته است.

«جامعه به تکرار نیازمند است. طبیعت را از تکرار ساخته‌اند. جامعه با تکرار نیرومند می‌شود احساس با تکرار جان می‌گیرد و نوروز داستان زیبایی است که در آن، طبیعت، احساس و جامعه، هر سه دست‌اندر کارند.»

1) متمم اسم 2) معطوف 3) تکرار 4) بدل

536. نقش تبعی در همه‌ی گزینه‌ها به جز دیده می‌شود.

- 1) دهخدا با امضای دخو در چرند و پرند مقالات سیاسی و انتقادی می‌نوشت.
- 2) هنرمندان صفوی دنیا و آخرت هر دو را در سینه‌ی این نقش‌ها نهاده‌اند.
- 3) آورده‌اند که شیخ ابوسعید رومی در نیشابور بر اسب نشسته بود.
- 4) در مجموعه‌ی غزلیات مولوی، دیوان شمس، پیوستگی معانی با تصاویر زیبا دیده می‌شود.

537. نقش تبعی در جمله‌ی «ضحاک از بیم قرار و آرام نداشت.» از کدام نوع است؟

1) معطوف به نهاد 2) معطوف به متمم 3) معطوف به مفعول 4) معطوف به قید



سراسری



538. حرف «را» در کدام بیت با سایر ابیات متفاوت است؟

- 1) یکی را اجل در سر آورد جیش
- 2) طمع را نه چندان دهان است باز
- 3) در آن روز کز فعل پرسند و قول
- 4) تو را نفس رعنا چو سرکش ستور

(سراسری آشنائی 91)

539. وابسته‌ی وابسته در کدام گروه اسمی «تماماً» صفت مضاف‌الیه است؟

- 1) آثار گران‌بهای آن مرد، علمای روحانی مشهد، خانواده‌ی بزرگ وی
- 2) تألیف آن کتب، رشته‌ی ادبیات فارسی، مجموعه‌ی مقالات فرهنگی
- 3) استاد کرسی حافظ، نخستین دانش‌پژوه ادبی، چهار زمینه‌ی تألیف
- 4) پایان‌نامه‌ی دوره‌ی دکتری، مجموعه‌ی دروس حوزوی، درس مهم قرآن

(سراسری زبان 91)

540. در کدام گزینه همه‌ی واژه‌های مرکب، در حقیقت فشرده‌ی یک جمله‌ی سه جزئی با مفعول است؟

- 1) کوچک‌سال، صبح‌دم، یک‌رنگ، دست‌آورد
- 2) ره‌آورد، نوپرداز، پررو، بدزبان
- 3) سحرخیز، خودرأی، خوش‌خرام، خوش‌روش
- 4) نزدیک‌بین، پاسخ‌گو، آینه‌گردان، حصیرباف

(سراسری خارج از کشور 89)

541. در کدام گزینه، همه‌ی واژه‌های مرکب، در حقیقت فشرده‌ی یک جمله‌ی سه جزئی با مفعول هستند؟

- 1) گلاب، راه‌گذر، پرزور، بدگمان
- 2) گاو‌صندوق، دست‌مایه، آلو بخارا، نی‌شکر
- 3) حق‌طلب، راهنما، تأسف‌انگیز، سخن‌شناس
- 4) خوش‌حال، آرام‌بخش، زیرنویس، صورت‌حساب

(سراسری آشنائی 89)

542. در کدام گزینه، همه‌ی واژه‌های مرکب، در حقیقت فشرده‌ی یک جمله‌ی سه جزئی با مفعول است؟

- 1) گلاب‌پاش - مداد پاک‌کن - گل‌گیر - قلم‌تراش
- 2) لاک‌پشت - چهارراه - دست‌برد - نوروز
- 3) درازدست - مادرزن - آب‌کش - کتاب‌خانه
- 4) مهمان‌سرا - رهاورد - کارکرد - بنیان‌گذار

(سراسری تجربه 89)

543. در کدام گزینه، همه‌ی واژه‌های مرکب، در حقیقت فشرده‌ی یک جمله‌ی سه جزئی با مفعول است؟

- 1) شب‌بو - کمربند - کتاب‌خانه - نامه‌رسان
- 2) شاهکار - شترمرغ - صندوق‌خانه - بزرگ‌سال
- 3) شب‌کلاه - روزمزد - کارخانه - خوش‌حال
- 4) حق‌گزار - روان‌شناس - وطن‌خواه - هیجان‌انگیز

(سراسری هنر 89)

544. در کدام گزینه، همه‌ی واژه‌های مرکب، در حقیقت فشرده‌ی یک جمله‌ی سه جزئی با مفعول است؟

- 1) خدمت‌گزار - کتاب‌دار - خون‌بها - ریاکار
- 2) سیاه‌سرفه - خاک‌انداز - نام‌آوا - افتخارآفرین
- 3) شیرفروش - انسان‌شناس - قیمت‌گذار - سرباز
- 4) شاهنامه - سپاس‌گزار - دل‌سوز - زبان‌شناس

(سراسری زبان 89)

545. در کدام عبارت «نقش تبعی» وجود ندارد؟

- 1) نثر داستانی، اکنون مهم‌ترین نوع ادبی اروپا و مهم‌ترین نوع ادبی جهان امروز است و خود اقسامی دارد.
- 2) در نگاه نخست، طنز برای شوخی و خنده است، ولی بعد روشن می‌شود که طنزنویس از نارسایی‌ها و ناروایی‌های جامعه رنج می‌برد.
- 3) شعر انسانی به مسائل وطن‌پرستی، بشردوستی، مخالفت با استعمار و تسلط بیگانگان، محبت به فرزندان و خانواده و آزادی‌خواهی می‌پردازد.
- 4) نکته‌ی مهمی که لزوم اخلاق جدید را مطرح می‌سازد، این است که اخلاق، از بنیادهای اجتماعی است و دارای تمام خصوصیات این بنیادهاست.

(سراسری زبان 89)



728. واژه‌ی عربی «انبیاء» هنگام تلفظ در زبان فارسی، با کدام فرآیندهای واجی به ترتیب همراه است؟
 (1) ادغام، افزایش (2) ابدال، افزایش (3) ادغام، کاهش (4) ابدال، کاهش
729. کدام دسته از واژه‌های زیر نمود ابدال نوشتاری است؟
 (1) سفید، فیل (2) سفیر، فال (3) فسفر، فلفل (4) فنجان، توفان
730. در عبارت زیر چند نوع فرآیند واجی رخ داده است؟
 «شکستن سکوت شبانه‌ی صحرا، حنجره‌ی خدایان و فریادی از جمیع افلاک می‌خواهد.»
 (1) دو (2) سه (3) چهار (4) پنج



سراسری



731. در کدام گزینه تمام واژه‌ها، دارای فرآیند واجی کاهش می‌باشد؟
 (1) عفو کردن، دست‌بند، قندشکن، املاء، برافتاد
 (3) دستگیر، مزاحمت، تندرست، غیرعادی، دست‌چین
732. هنگام تلفظ واژه‌های «دست‌پخت، زنبیل، بدتر» به ترتیب کدام فرآیند واجی اتفاق می‌افتد؟
 (1) کاهش، ابدال، ادغام (2) ابدال، افزایش، ادغام (3) ابدال، کاهش، افزایش (4) ادغام، ابدال، کاهش
733. همه‌ی کلمات کدام مجموعه، از کلمات دخیل هستند؟
 (1) عیب، لحن، سگالش، ژنده، رفع
 (3) عزم، ایجاز، قوم، ابتکار، نتیجه
734. در کدام گروه از واژه‌ها، کلمه‌ی دخیل وجود ندارد؟
 (1) تاریخ، اراده، شرنگ، نسبت
 (3) ژولیده، خلیده، دریوزه، شوخن
- (سراسری زبان 91)
 (2) راست‌گفتار، انبار، اطلاع، خواستگاری، آواشناسی
 (4) جمع‌کردن، دوست‌داشتنی، خواسته، چند و چون، اطلاع
- (سراسری تجربی 85)
 (2) شیوه، سهل، فرهنگ، راکد، غنی
 (4) ژرف، پندار، محو، سهمگین، رخسار
- (سراسری خارج کشور 85)
 (2) دستار، خوالیگر، ساعت، تپش
 (4) سلام، آبنوس، برگستوان، دژم
- (سراسری تجربی 82)



آزمایشی بخش



735. در کدام کلمه فرآیند کاهش واجی صورت می‌گیرد؟
 (1) زنبور (2) ریاست (3) اجتناب (4) ماست‌بندی
736. در همه‌ی گزینه‌ها به جز فرآیند واجی ابدال صورت می‌گیرد.
 (1) نمی‌خواند (2) قندشکن (3) انباردار (4) اجتماعی
737. در تلفظ کدام کلمه، فرآیند واجی «ادغام» پدید می‌آید؟
 (1) دنبال (2) دست‌بند (3) بدتر (4) مجتمع
738. در کدام گزینه فرآیند واجی افزایش به کار نرفته است؟
 (1) سیامک (2) کیان (3) ریاست (4) شیطان
739. همه‌ی کلمات کدام گزینه از کلمات دخیل هستند؟
 (1) معمول، سابقه، عظیم، جمله (2) نظر، شیوا، ساعت، تدارک (3) نفیس، خلیده، غنی، فرهنگ (4) واژه، فراوان، مسیر، پذیرایی
740. «قَبَّةُ الخضر» در عربی چه نوع ترکیبی است و در فارسی چه نوع کلمه‌ای است؟
 (1) مضاف و مضاف‌الیه، مشتق - مرکب
 (3) صفت و موصوف، مشتق - مرکب
 (2) مضاف و مضاف‌الیه، شبه ساده
 (4) موصوف و صفت، شبه ساده
741. در همه‌ی کلمه‌ها به جز کلمه‌ی حرف «ل» تلفظ می‌شود.
 (1) السَّاعه (2) القَصه (3) الغرض (4) الحق
742. در تلفظ کدام کلمه فرآیند واجی به شکل «ادغام» پدید می‌آید؟
 (1) انبار (2) قندشکن (3) سیاه‌تر (4) زودتر
743. در همه‌ی کلمه‌ها به جز کلمه‌ی فرآیند واجی کاهش صورت می‌پذیرد؟
 (1) دست‌گیر (2) بازآمد (3) برافتاد (4) جامعه‌شناسی
744. در تلفظ کدام واژه، فرآیند واجی «کاهش» روی می‌دهد؟
 (1) شنبه (2) سیاست (3) دست‌گیره (4) شب‌پره
745. کدام گروه از واژه‌های دخیل عربی در فارسی «بی‌نشان» اند؟
 (1) لذا، علی‌هذا (2) عجلتاً، ندرتاً (3) خاتم الانبیاء، امیرالمؤمنین (4) تاریخ معاصر، مسیر مستقیم
- (سنجش 85)
 (2) ریاست (3) اجتناب (4) ماست‌بندی
- (سنجش 85)
 (1) نمی‌خواند (2) قندشکن (3) انباردار (4) اجتماعی
- (سنجش 85)
 (1) دنبال (2) دست‌بند (3) بدتر (4) مجتمع
- (سنجش 84)
 (1) سیامک (2) کیان (3) ریاست (4) شیطان
- (سنجش 84)
 (1) معمول، سابقه، عظیم، جمله (2) نظر، شیوا، ساعت، تدارک (3) نفیس، خلیده، غنی، فرهنگ (4) واژه، فراوان، مسیر، پذیرایی
- (سنجش 84)
 (1) مضاف و موصوف، مشتق - مرکب
 (3) صفت و موصوف، مشتق - مرکب
 (2) مضاف و مضاف‌الیه، شبه ساده
 (4) موصوف و صفت، شبه ساده
- (سنجش 84)
 (1) السَّاعه (2) القَصه (3) الغرض (4) الحق
- (سنجش 83)
 (1) انبار (2) قندشکن (3) سیاه‌تر (4) زودتر
- (سنجش 83)
 (1) دست‌گیر (2) بازآمد (3) برافتاد (4) جامعه‌شناسی
- (سنجش 83)
 (1) شنبه (2) سیاست (3) دست‌گیره (4) شب‌پره
- (سنجش 82)
 (1) لذا، علی‌هذا (2) عجلتاً، ندرتاً (3) خاتم الانبیاء، امیرالمؤمنین (4) تاریخ معاصر، مسیر مستقیم



۱۹. ویرایش



تلفنی



746. کدام عبارت نیاز به ویرایش دارد؟

- (1) اگر ایرانی خدمتی به جهان کرده باشد، بیش از همه چیز در روشن کردن اصول آدمیت و اخلاق است.
- (2) درباره‌ی رابطه‌ی انسان با خدا و انسان با انسان لطیفه‌ای نیست که فروگذار شده باشد.
- (3) تعلیمات اخلاقی و انسانی پیشوایان فرهنگی، برای روشن کردن هدف‌های تربیتی ما سازنده است.
- (4) برای مبارزه با صفات مضموم اخلاقی می‌توانیم از افکارها و اعمال‌های گذشتگان خود الهام بگیریم.

747. کدام گزینه ویرایش لازم دارد؟

- (1) ترجمه‌ی این آثار در ساخت شخصیت فرهنگی فرد و جامعه نیز تأثیرگذار است.
- (2) شکوفایی هر فرهنگ به میزان زیادی در اثرپذیری از فرهنگ‌های دیگر بستگی دارد.
- (3) ترجمه، رابطه‌ی فرهنگی‌ای است که میان مردم غیر هم‌زبان برقرار می‌شود.
- (4) مترجمان ایرانی کتاب‌های بسیاری در منطق، هندسه، نجوم و غیره را به زبان عربی در آوردند.

748. کدام عبارت به ویرایش نیاز دارد؟

- (1) جنبه‌ی شاعرانه‌ی اشعار تعلیمی در ادب فارسی بسیار قوی است.
- (2) این‌گونه منظومه‌های تعلیمی از لحاظ خیال‌انگیزی و زیبایی صرفی پرمایه و قوی نیستند.
- (3) منظومه‌های تعلیمی بسیاری در زمینه‌های پزشکی، ریاضیات، نجوم و غیره به وجود آمده است.
- (4) شعر تعلیمی در ادب فارسی از ادبیات غرب وسیع‌تر است.

749. کدام عبارت به ویرایش نیاز دارد؟

- (1) در روزگاران گذشته، تهیه‌ی کتاب همانند عصر حاضر آسان نبوده است.
- (2) شکل ظاهری کتاب در طول تاریخ تغییرات اساسی‌ای کرده است.
- (3) زمان آن رسیده است که به جای شعار دادن درباره‌ی خواندن، به کارهای بنیادی دست بزنیم.
- (4) تجربه به ما آموخت که رادیو، تلویزیون، سینما، و غیره هرگز جای کتاب را نخواهند گرفت.

750. در متن زیر چند غلط نگارشی به کار رفته است؟

«وی خواندن و نوشتن را از سنّ شش سالگی آغاز کرد. از هوش و ذکاوت بالایی برخوردار بود تا آن‌جا پیش رفت که با خواندن و نوشتن به استاد بی‌ظنیری تبدیل شد. به طوری که یکی از اساتید برجسته‌ی روزگار خود شد. حاسدان او را آزار و اذیت می‌کردند. وی گاه‌ها در نوشته‌های خود به آن دسته از دسیسه‌هایی که برای او انجام می‌شده اشاره می‌کند. رمز بقاء و پایداری را در اراده و پشتکار می‌دید. به دیگران وابسته نبود. به قول معروف روی پای خود می‌ایستاد. از رفتار نادرست حکومت بی‌پروا انتقاد می‌نمود. حتی یک بار او را دستگیر و به زندان بردند. کتاب‌های بسیاری نوشت؛ یکی از کتاب‌های معروفش کتابی است که توسط او در زندان نوشته شده است.»

- (1) شش (2) هفت (3) هشت (4) نه

751. همه‌ی گزینه‌ها به جز به ویرایش نیاز دارند.

- (1) رفتن و برگشتن از مسافرت سه هفته طول کشید.
- (2) آن برنامه‌ی آموزشی از چشم‌انداز مناسبی برخوردار نیست.
- (3) تعدادی از زندانیان شامل این عفو شده‌اند.
- (4) انجام این طرح سه سال زمان می‌برد.

752. کاربرد کدام یک نابه‌جاست؟

- (1) تسویه و یکسان‌سازی (2) تفریط و کم‌روی (3) منّ سر و پا (4) شعر سخته و سنجیده

753. کدام جمله ویرایش نیاز دارد؟

- (1) اعضای شورای شهر برای تصفیه‌سازی آب شهر تلاش می‌کنند.
- (2) این کشاورز در زمین استیجاری زرع می‌کند.
- (3) یکی از بازرسان شرکت از مقام خود استیفا کرد.
- (4) حاضران در جلسه با گفتن احسنت، نظر او را تأیید کردند.



سراسری



754. در عبارت «از جمله مشکلاتی که از توجّه به صورت و قالب آثار ایجاد می‌گردد، نخست این است که شاعران قدیم ما، سیر تاریخی و تحوّل ذهنی خود را ثبت نکرده‌اند مثلاً هیچ به یقین نمی‌دانیم که حافظ کدام شعرها را در جوانی سروده است.» بین دو واژه‌ی «نکرده‌اند» و «مثلاً»

کدام علامت نگارشی مناسب است؟

(سراسری تجربی 91)

- (1) نقطه ویرگول (2) ویرگول (3) دو نقطه (4) خط فاصله

مجموعه کتاب‌های عمومی مهرماه



مهمترین مواردی که در این کتاب می‌بینید عبارتند از:

- ✓ جامع‌ترین مرجع زبان ادبیات فارسی، در بردارنده‌ی تمامی سرفصل‌های ادبیات کنکور
- ✓ شامل کتاب‌های ادبیات ۲ و ۳ دبیرستان، ادبیات ۱ و ۲ پیش‌دانشگاهی و زبان فارسی ۳
- ✓ در پنج گنج موضوعی: ۱- واژگان و املا و ترکیب‌های کتابی ۲- مفاهیم و تناسب‌های معنایی ۳- آرایه‌های ادبی و قالب‌های شعری ۴- تاریخ ادبیات و درآمدها ۵- زبان فارسی و نگارش
- ✓ بیش از ۳۰۰۰ پرسش چهارگزینه‌ای تالیفی، کنکور سراسری، سنجش و المپیاد با پاسخ‌های تشریحی
- ✓ شامل تازه‌های آزمون‌های سراسری اخیر و سؤالات مشابه کنکور
- ✓ به همراه سؤالات آزمون‌های سراسری و سنجش ۱۳۹۳ با پاسخ تشریحی

انتشارات مهرماه

۰۲۱-۶۶۴۰۸۴۰۰
www.mehromah.ir
۳۰۰۰۷۲۱۲۰



9 786005 799071